

Lari: Bible for Matthew

Formatted for Translators

©2022 Wycliffe Associates

Released under a Creative Commons Attribution-ShareAlike 4.0 International License.

Bible Text: The English Unlocked Literal Bible (ULB)

©2017 Wycliffe Associates

Available at <https://bibleineverylanguage.org/translations>

The English Unlocked Literal Bible is based on the unfoldingWord® Literal Text, CC BY-SA 4.0. The original work of the unfoldingWord® Literal Text is available at <https://unfoldingword.bible/ult/>.

The ULB is licensed under the Creative Commons Attribution-ShareAlike 4.0 International License.

Notes: English ULB Translation Notes

©2017 Wycliffe Associates

Available at <https://bibleineverylanguage.org/translations>

The English ULB Translation Notes is based on the unfoldingWord translationNotes, under CC BY-SA 4.0. The original unfoldingWord work is available at <https://unfoldingword.bible/utn>.

The ULB Notes is licensed under the Creative Commons Attribution-ShareAlike 4.0 International License.

To view a copy of the CC BY-SA 4.0 license visit <http://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0/>

Below is a human-readable summary of (and not a substitute for) the license.

You are free to:

Share — copy and redistribute the material in any medium or format. Adapt — remix, transform, and build upon the material for any purpose, even commercially.

The licensor cannot revoke these freedoms as long as you follow the license terms.

Under the following conditions:

Attribution — You must attribute the work as follows: "Original work available at <https://BibleInEveryLanguage.org>."

Attribution statements in derivative works should not in any way suggest that we endorse you or your use of this work.

ShareAlike — If you remix, transform, or build upon the material, you must distribute your contributions under the same license as the original. No additional restrictions — You may not apply legal terms or technological measures that legally restrict others from doing anything the license permits.

Notices:

You do not have to comply with the license for elements of the material in the public domain or where your use is permitted by an applicable exception or limitation.

No warranties are given. The license may not give you all of the permissions necessary for your intended use. For example, other rights such as publicity, privacy, or moral rights may limit how you use the material.



1

¹کتاب تاریخچه ی عیسی مسیح پس داوود پس ابراهیم² ابراهیم إسحاق شُواو إسحاق یعقوب را و یعقوب یهودا و کاکاییاش³ یهودا فرس ویزاح را از تمار شُواو. فرس حصرون را و حصرون رام را⁴ رام، عَمیناداب شُواو عَمینادابَحشون را و تحشون سَلمون را⁵ سَلمون بوغر را از راحاب شُواو و بوغر عوبید را از روت. عوبید، یسا را شُواو،⁶ یسا، داوود پادشاه را. داوود، سلیمان را از زن اوریا شُواو⁷ سلیمان، رُبعام را شُواو رُبعام، آبیّا را، و آبیّا، آسا را.⁸ آسا، یهوشافاط را شُواو یهوشافاط، یورام را، و یورام، عَزّیا را.⁹ عَزّیا، یوتام را شُواو یوتام، آحاز را، و آحاز، حزقیّا را.¹⁰ حزقیّا، متسی را شُواو متسی، آمون را، و آمون، یوشیا را.¹¹ یوشیا، یکنیا و برادرانش را در ا زمانی یهودیا آ بابل تبعید بُودن¹² بعد از تبعید بُودی یهودینیا آ بابل یکنیا، شلتینیل را شُواو و شلتینیل، زروبایل را.¹³ زروبایل، آیهود را شُواو الیاقیم عازور را.¹⁴ عازور، صادق را شُواو صادق، آخیم را، و آخیم، ایلبود را شُواو ایلبود، العازار را شُواو العازار، مَتان را و مَتان، یعقوب را.¹⁶ یعقوب، یوسف همسر مریم را شُواو که عیسی ملقب به مسیح از آن متولد بُوس¹⁷ پس از زمان ابراهیم تا داوود آ لو هم چهارده نسل و از داوود تا زمان تبعید یهودینیا به بابل، چهارده نسل، و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل بُوده¹⁸ تولد عیسی مسیح اینده بُده: مریم، تنه عیسی، نامزد یوسف اند. اقا پیش از اده که با هم ازدواج بُکُون، معلوم بُوس که مریم از روح القدس اوستن اسی.¹⁹ از آنکه که شوش یوسف مردی پارسا اند و اشناووس مریم را رسوا بُکن، قرار بُوس که بی سر و صدا از آن جدا ببو.²⁰ اقا چون ای تصمیمی اُس گِرت یکذقه فرشته خداوند در خواب بر آن ظاهر بُوس و اُس گت «آی یوسف، پس داوود، از گزرتی زن خوت مریم مترس، چو اُمی که در بطنش قرار اُس گِرت، از روح القدس اسی.²¹ آن پُسی به دنیا داره و تو اسمش عیسی آنبیش چو ای قوم خوش را از گناهیاشو نجات اده²² ا هقه رُخس دا تا امد که خداوند آ زیون تبیش گوته، به حقیقت بیبوند که: «باکِره اوستن بُوده، پُسی آ دنیا داره و اِسْمُوش اِمانوئیل آنبیه»، که به معنی 'خدا با اما' اسی.²⁴ چو یوسف از خُو وازوُسا امد که فرشته خداوند فرمائش دَبشون اَنجامش دا زن خوشوش گِرت²⁵ اما با آن هم بستر بُیوس تا آن پُس خوش به دنیا بیاره و یوسف اِسْمُوش عیسی اشنا

¹چو عیسی در دوران هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه اُدنیا اُند هان چند مُغ از مشرق زمین به اورشلیم اُندن² و پرسیدند اُکوی آتا مُولودی که پادشاه یهود اسی؟ چو ستاره ایشو را در مشرق بیتده و بتری پَرستش آتا اُنَدیم³ چو ای ختری اُگوش هیرودیس پادشاه رسید انا وهقه اورشلیم با وی مضطرب بُسن⁴ پس اده هقه گیبیا کاهنیا و علمای دین قوم را قراشو خواند واز آتیا پرسید مسیح باید کجا اُدنیا بیآ؟ اُشو گت در بیت لحم یهودیه چون نبی در این باره چنین اُشنوشتنه⁵ ای بیت لحم که در سرزمین یهودایی تو در میون فرمانروایان یهودا به هیچ روی کمترین نیستی زیرا از تو ظهور خواهد کرد که قوم من اسرائیل راشبانی خواهد کرد⁶ پس هیرودیس مجوسیان رادر خلوت ایش خوش قرا اُس خواند و زمان دقیق ظهور ستاره را از اِدیاجویا بوس⁸ سپس آتیا شه بیت لحم فرسا و شه اِدیا گت اچی ودرباری آتا یچو به دقت تحقیق بُکنی چون که پیدانو که امه بُوگی تا مه بیم آن پَرستش بُکنیم⁹ اِدیا پس از شیندیه گپ پادشاه روانه بُن و اُمی ستاره ای که در مشرق شو بینش جلو تر از آتیا اُچو تا بلاخره آتری جایی که یچو اُند وِسا¹⁰ ا دیا با دیدن ستاره بی نهایت شاد بُن¹¹ چون وارده خوته بُن یچ با تنش مریم شو بینا ستره تر رمی شو نا بچو پَرستش شو که سپس صندوق جیبیا خوشو باز شو که و هدیه بیایی از طلا و کُنڈر و مُربه وی پیشکشو که¹² و چون در خُو وحی شو وازسی که ایش هیرودیس نچن از راه دِگه رهسپار دیار خود بین¹³ پس از چدی مجوسیان فرشتی خداوند در خُو ظاهر بُوس و اُس گت برخیز یچ و تنش اُشواسی وبه مصر فرار بُکن و در آنکه وِسا تا اُتو خبر اُدم چون هیرودیس ا دُومه یچو اسی تاش بُکش¹⁴ پس شو بلند و اُیس یچ و تنش اُش وایسه وروانه مصر بُوس¹⁵ و تا مُردی هیرودیس در اُمکه واموند ا گپی که خداوند به رُبوتی اُس گوتیسون تحقیق پیدا بُکن پس خُم از مصر فرا اُم خند¹⁶ چون هیرودیس اُس قمیس که مجوسیان قریب شو دِه خلی عصبانی بُوس و اُس فرسا هَمی پُسی پای دو ساله وکِدیوترکه در بیت لحم وادُورو تر اُدن طبق زمانی که مجوسیان تحقیق شو کِردسون شو بُکش¹⁷ امد که به زیوی ارمیای نبی اُس گتیسون حقیقت پیداش که صدایی از راقه آ گوش اُرسه صدای شیون وزاری وماتمی عظیم راحیل بتری یچپاش گریخ اکرُدوی و تسلیش نی چون دِگه نیسن¹⁹ پس از مُردی هیرودیس فرشتی خداوند در مصر آ خُو یوسف اُند²⁰ و اُس گت بلند و اُتش یچ و تنش اُس و اسی و اُسرزمین اسرائیل برو چون کسبای که قصد جون یچو شو اُند مُردین²¹ پس انا بلند و اُش و تنش یچ و تنش اُس و اسی و به سرزمین اسرائیل چو²² اما چون اُشنوشت اُرکلاؤس آ جوی بواس هیرودیس آ یهودیه حکم اکن اُس ترسی آ آنکه اُچو وچون در خُو هشدائش دا، ا سَمَت نواحی جلیل چو²³ و در شهری بنام ناصره سکونتش که . اده واقع بوس تا کلام انبیا آ حقیقت بیبونده که شو گتیسون ناصری خوانده خواهد شد

¹در آن روزیا یحیای تعمید دهنده ظهورش که . اُنادر بیابو یهودیه موعظه شه ک و² شه گت : توبه بُکنید زیرا پادشاهی اُسمو نزدیک اده .³ اده آمی اسی که اشعیای نبی دربارش اُگوئی «ندای آن که در بیابو فریاد اُرثوی :راه خداوند را اُماده بُکنید طریقه ای او را هموار بُکنید»⁴ یحیی جَمی از پشم شتر اُشنش وکمر بندی چرمی شه کمر آست و خُوراکش مشلش و عسل صحرایی اُند⁵ مردمای اُرشلیم و سراسر یهودیه و تمامی نواحی اطراف رود اُردن همگی ایش اچدن⁶ ا گناهیا خوشو اعتراف شا که ، در رود اُردن از آتا تعمید شا گِرت اما یحیی چون بسیاری از فرسیبا و صدوقیا را اُس بینا که به اُمکه که تعمید شا دا دانین ، شه اُتیا گت :ای اُفعی زادیا چه کسی اُشما هشدارش دا تا آ غصبی که آ پیش اسی فرار بُکنید؟⁸ پس ثمری شایسته توبه بیاری⁹ و با خوت مگوی "بوا اما ابراهیم اسی" چون اُشما اُگوام خدا قادر اسی از ای سَنگیا فرزندای بتری ابراهیم اوجود بیاره.¹⁰ حالا تبشه بر ریشی درخت یاشو اده. هر درختی که میوی خش یدِه بُریده آبو ودر تش آبن .¹¹ مَن شما یا را بتری توبه با اُو تعمید اُدم اما اُمی که پس از مه دا توانا تر از مه اسی و مه ختی شایستی بر گِرفتی اُرسپاش نبیسمانا شما یا را با روح القدس و اُنیش تعمید شوی اده .¹² انا کج بیل خوش اُست باره و خرمنگاه خوش را پاک اکن و گندم خوش را در انبار دَخره اکرُدوی اما کاه را در تَشی که خاموشیش نی اُسوخنه¹³ انگاه عیسی اخلیل به رود اُردن اُند تا از یحیی تعمید اگیره .¹⁴ ولی یحیی تلاشش که انا منصرفش بُکن و آتش گت : "مه اِسیم که باید اُتو تعمید یگیرم ، و حال تو ایش مه دایش" ؟¹⁵ عیسی در جوابش گت : "اُوینس الان اینده بُو ، چون شایسته اسی که ما پارسایی را به کمال تحقیق بَخشیم . " پس یحیی رضایش دا.¹⁶ چون عیسی تعمید اُس گِرت ، فوراً از اُو دُرَاند . هَمو وقتی اُسمو باز بُوس و انا روح خدا را اُس بینا که هَمجو کیوتری اُزیر اُند و ا وی قراش گِرت .¹⁷ سپس صدایی اُسمو رسید که "اده اسی پس مَحبوُثم که از انا خوشنودم

4

¹اُنگاه روح ، عیسی را آ بیابو هدایت اُس که تا ابلیس و سَوسش بُکن .² عیسی پس از اینکه چهل شبانه روز در روزه سپربش که گُرس بُوس .³ اُنگاه و سَوسه گر ایش اُند و اُس گت "اگر پس خُدا ایشش ا سَنگیا یگُونو بین" .⁴ عیسی در جوابش گت : یَوشَت بُوده که انسان تنها به نوزده نی ، بلکه به هر کلامی که از دهن خدا صادر ا بُ سَپس ابلیس انا شه شهر مقدس بُوا و ر معبد قراش دا⁶ و شه انا گت : اگه پس خُدا ایشش

خُوت آ زیر اوبی چون که توشته بده . فرشتای خُوت در بازه ی تو فرمُو آده وآتیا تو را بر دستیا شو آگیرن ، نیکه پات آ سنگی پَریش عیسی شه آته جواب دا : اِد هم نوشته بُوده که خداوند خُوت را میازما .⁸ یک باره دِگه ابلیس آته شه ور کوه گِتر بُو و هَمی حکومتیای دُنیا و تمام شکوه و جَلالِشو شه آنه یشو دا⁹ و اُشگت آگه آ مه سیجده بُکیش اِدبا هَمه آ تو آخِشیم¹⁰ عیسی شه آته گت : دُور پِش آی شیطان چون که نوشته بُده خداوند خُوت را بیرست و تنها آته عبادت بُکن .¹¹ دَر آمی مَوْع ابلیس آته وُلش که وفرشتیا آندین خدمتش شو که¹² چون عیسی اُش شُوفت که یحیی گرفتار بُوده اُجلیل واگشت ،¹³ پس ناصره تَرکُش که وَا کفرناحوم جو و در آمکه ساکن بُویس¹⁴ اِنده واقع بویس تا کلام اشعای نبی آ حقیقت بیبونده که اُش گیسون¹⁵ دِبار زبولون و نفتالی راه دریا فراسوی اردن جلیل ملتیا " ،¹⁶ مردمی که در تاریکی شا سترَبو نوری عظیم شو بینا و آبیایی که در دِبار سایه مرگ ساکن آندین نوری دِر خشی¹⁷ از آمی مَوْع عیسی به موعظه ای پیامی آغاژش که که توتَه بُکنی که پادشاهی آسمو نَرک بُوده¹⁸ چون عیسی آ کنار دریاچه جلیل راه آجو، دو برادر اُش بینا به نامیای شمعون، ملقب به پطرس، و براسوش آندریاس ، که تور آدریا آپساین ، چون ماهیگیر آندین .¹⁹ شه اِدبا گت : " آز پي مه بی که شُمایا را صیاد مَرُمیا اُکتم " .²⁰ آتیا بی دِرنگ توربای خُوششو نا وِی آتا چِدن²¹ شه راه خُوش اِداده دا ، دوبرادر دِگه یعنی یعقوب پُس زیدی و براسوش یوحنا اُشبینا که با بواشو در قایق آندین و توربای خوشو آماده شا که . از اِدباش خواس ،²² آتیا بی درنگ قایق بواشو و لَشوکه و از پی آته چِدن²³ عیسی آهَمه جای جلیل اُگشت و در کنیستای آتیا تعلیم شه دا و بشارت پادشاهی را اعلام شه که و هر درد و بیماری مردمیا را شفا شه دا .²⁴ پس اسمُش در سرتاسر سوریه پیچی و مردم هَمه ی مریضیاشو که به هَمه نوع مرض و دردها دِچار آندین ، و نیز دیوزدیا و مصروعیا و قَلجیا شا پَلو آدُو و آتیا راشفا شه دا .²⁵ پس جماعتیای گپ آ جلیل و دیکاپولیس اورشلیم و یهودیه و دورو تِر اُردُن آ پی آنا رواته بُودن

5

¹ چون عیسی جماعت اُش بینا آتری کو چو و شه . شاگردباش شه پهلُو آندن² و تعلیم شروش که و اُش گت :³ خوشحال فقیریا در روح زیرا پادشاهی آسمو از آن اِدبا اِسی⁴ خوشحال ماتمیان چون آتیا تسلی آگیرن .⁵ خوشحال حلیمان چون آتیا رمی را آ میراث آیرن⁶ خوشحال گرسنیا و تشنای عدالت زیرا آتیا سیر آین⁷ خوشحال رحیمیا زیرا بر آتیا رحم آتو⁸ خوشحال پاکدلیا چون خدا را آیین⁹ خوشحال صلح جویا چون آتیا فرزندیای خدا خوانده آین¹⁰ خوشحال آتیا که در راه پارسای آزار آیین چون پادشاهی آسمو از آن اِدبا اِسی¹¹ خوشحال شمایا وقتی که مردم بخاطر مه آشما دُشنام آدین و آزار آرتسین و هرخرف بدی آ دوروغ غلُتو آگوان .¹² خُوش بی و شادی بُکنی چون پاداشو در آسمو گپ اِسی آمِد که پیامبرای پیش از شما آندین آزار شو رستنا¹³ شما تمک جهان اِسی آما اگر نمک خواصیتوش از دس آده چگونه ماشا آنا دوباره نمکیش بُکنم دِگه آ کاری یدا جُر که آدر ریخته یو و یایمال مردم یو¹⁴ شما نور جهان اِسی شهری که بر قرار کوهی بنا بده مو ناشا فایم بُکنم¹⁵ هیچ کسی چراغ را روشن ناکن تا آنا آ زیر کاسه ای آونیه، بلکه آنا آ چراغدو آنیسه تا تورش بر هَمی آتیا که آخوته اِیین پتایه .¹⁶ پس آونیسد نور شمایا آ مَرُدَم پتایه تا کاریای نیکو را ببین و بوای شمایا را که در آسمو اِسی تمجید بُکنن¹⁷ فکر آکردای که آندیم تا تورات یا یوشنای پیامبریا را باطل بُکنم . نیونیسیم تا باطلش بُکنم، بلکه توموش بُکنم .¹⁸ زیرا آمین آ شمایا آگوم ، تا آسمو و زمین زایل یو، نقطه یا هَمری از تورات هرگز زایل نابو تا اِنکه هَمه یه انجام پرسیه¹⁹ پس هر که یکی از کوچترین اِ احکامی را کم اهمیت بُکن و آ کسبای دِگه اِنده آباد آده در پادشاهی آسمو کیدوترین آشمار دا . اما هر که اِ احکامی اجرا بُکن و آتیا را آ کسای دِگه یاد آده آنا در پادشاهی آسمو بُرگ خوانده آتو .²⁰ شمایا آگوم تا پارسای شما برتر از پارسای علمای دین و فریسیان یو هرگز پادشاهی آسمو داخل نابی²¹ شُفیه که آ پیشینان شُگته قتل مکن وهر که قتل بُکن سزاوار محاکمه اِسی²² آما مه آ شمایا آگوم هر که بر برادر خُوش خشم یگیره سزاوار محاکمه اِسی و هر که آ برادر خُوش رافا یگو سزاوار محاکمه در پش شور اِسی²³ و هر که آبرادر خُوش اِحَق یگو سزاوار آتش جهنم اِسی . پس آگه هنگام تقدیم هدیه ات آ مَذیح ، آ یادت آند که برادرت از تو چیزی آ ولوشه ،²⁴ هدیه ات را آ مَذیح اُیس و اول بُرو و بابرادر خُوت آشتی بُکن و بعد یا و هدیه ات را تقدیم بُکن²⁵ با شکایت که تو آ مُحاکمه آتو تا وقتی که آیه راه اِسی ضلج بُکنی نیکه تو آ فاضی آده و فاضی تو آ تحویل یگان آده و آ زندان یکوش .²⁶ آمین آتو آگوم که تا قرون آخر پرداخت تَکیش آ زندان آدر یدایش²⁷ توشُفیه که گته بُوده "زنا مکن" .²⁸ آما مه آ شمایا آگوم ، هر که با شهوت آ زنی یگا بُکن ، هَمو مَوْفی با آنا زناش کرده .²⁹ پس آگه چشم راستت تو آلغز نه ، آنا آ در بیا و آدر اوبی ، چون که بهتر اِسی که عضوی از اعضا ت نابود ببو تا که تمام بدنت آ دوزخ یکت .³⁰ و آگه دست راستت تو را آ لغز نه آته قطع بُکن و آ دورایی ، چون که بهتر اِسی که عضوی از اعضا ت نابود ببو تا که تمام بدنت آ دوزخ یکت³¹ آمده گته بوده هر که زن خُوش طلاق آده باید آنا طلاقنامه ی آده .³² آما مه آشما آگوم هر که زن خُوش را بخاطر بی عفتی طلاق آده باعث زنا بودی آنا آبو وهر که زن طلاق داده بوده آزنی یگیره زنا آکردوی³³ باز تو شُفیه که آ پیشینان گته بُوده سوگنده دوروغ مخو بلکه آ سوگندیای خُوت آخداوند وفا بُکن .³⁴ آما مه آشمایا آگوم هیچ وقت سوگند مَخُوری نه به آسمو چون که تخت پادشاهی خدا اِسی³⁵ و نه به رمی چون که کرسی زیر پای آتی و نه به اورشلیم چون که شهر آن پادشاه بزرگ اِسی³⁶ و نه آسر خُوت سوگند مَخُو چون حتی موی را اُت ناشا سیاه یا سفید بُکیش .³⁷ پس آو شما هَمی آو بُو و نه شما نه نه ، چون زیادتِر از اِده شیطانی اِسی³⁸ باز توشُفیه که گته بُوده " چشمم آ غَوْض چشم و دندو آ غَوْض دندو " .³⁹ آما مه آشما آگوم ، در برابر شخص شریر ایستادگی مکنید . اگر کسی آ گونه راست تو سبلی یزن ، گونه دِگم واگردن⁴⁰ و آگه کسی شوی تو آمحکمش کنیده تا قیات و اِسی عبات آدر بیا و شایده .⁴¹ آگه کسی مجبُورت بُکن که یک میل با آنا اُچش دو میل شَمَره برو .⁴² آگه کسی آز تو چیزیش خواست شایده و کسی از تو شوی قرض یگیره روی مگردن⁴³ توشُفیه که گته بُوده ، همسایت را محبت بُکن و با دُشمنت دُشمنی بُکن⁴⁴ آما مه آ شما آگوم دُشمنیای خُوتو را محبت بُکنی و بری آتیا که آ شما آزار آرتسن دُعای خیر بُکنی⁴⁵ تا بری بوای خُوتو که در آسمو اِسی فرزندیای بی . چون آنا آفتو خُوت را بر بدیا و نیکیا آتاینه و بُرو خُوش را بر پارسایا و بدکاریا آبارنه⁴⁶ آگه تنها آتیا بی که محبت بُکنی که آ شما محبت آکین چه پاداشی توه ؟ آیا خراجگیری اِنده ناکن ؟⁴⁷ و آگه تنها برادرای خُوت را سلام بُکنی چه برتری بر دِگریا توه ؟ مگه حتی قومای بُت پَرست اِ نده ناکن ؟⁴⁸ پس شما کامل بی چون که بوای آسمونی شما کامل اِسی

6

¹ آگاه بی که پارسایای خُوت را در برابر دیدگان مَرُدَم آ جا میاری ، آ اِ قصدی که شما را ببین ، وگر نه پَلوی بوای خُوت که در آسمو اِسی پاداشی تو نی² پس هنگامی که صدقه اِدبایش جار مَرَن چون که ربا کاریا در کنیستیا و کوچیا آکین تا مَرُدَم آز آتیا تعریف بُکن آمین آ شما آگوم اِدبا آجر خوشو شو گِرتَه³ پس تو چون صدقه آدیش ، اِنده بُکن که دست چُپت آز آنچه دست راشوت آکیه، یَقِمه .⁴ تا صدقه تو در نهان بو ، آگاه بوای نهان بین تو آتو پاداش آده⁵ مَوْقی که دعا آکونیش مثل ربا کاریا مَتیش که دوس آدرن در کنیسه یا وستر کوچیا و ببین دعا بُکنی تا مردم آتیا راپبین . آمین آ شما آگوم اِدبا پاداش خوشو شُگِرتَه⁶ آما تو وقتی دعا آکیش آ اُنای خُوت برو در آبن و پیش بوای خُوت که در نُهان اِسی دعا بُکن دِگه بوای نهان بین تو آتو پاداش آده⁷ آمده موقع دعا عبارتای تو خالی تکرار مکنی ، آمده که قوم بُت پَرست آکین چون فکر آکین به سبب زیاده گته، مستجاب ابو پس مثل اِدبا مبی ، چون بوای شما پیش از آنکه درخواست بُکیش ، نیازبای شما را اَقمه .⁹ پس شما آمده دعا بُکنی : ای بوای

اما که آ آسمونیش نام تو مقدس اسی .¹⁰ پادشاهی تو بیا اراذی تو چون که در آسموآ انجام آریسه ، بر رمی نیزآ انجام پریسه¹¹ نوین روزانه اما را اروزما آده .¹² و قرضای اما را یتخش، چون که اما قرضداریا حُمو آتخشم .¹³ و اما را آ آزمایش قبا، بلکه از شریر رهاایم آده . [چون مَلکوت و قوت و جلال تا آبد الابد از آن تو اسی آمین .]¹⁴ چون آگه خطابای مردم را بیخشی، بواى آسمونی شما نیز شما ابخشه .¹⁵ اما آگه خطابای مردم را نبخشی بواى شما نیز خطابای شما نا بخشه¹⁶ هنگامی که روزہ آگیری مانند رباکاریا ترشرو مبی چون آتیا حالیه چترى خوشو دگرگون آکین تا آ پیش مردم روزہ دار نشو آدین ، آمین تا گویم که باداش خوشو به تمامی شو گریته .¹⁷ اما تو چون روزہ آگریش آ ستر خوت روغن پَرَن و صورت خوت پیشو¹⁸ تا روزی تو بر مردم آعیان یبو بلکه بر بواى تو که در نهان اسی ، وبواى نهان بین تو آ تو پاداش آده¹⁹ گنجیای خوتو بر رمی مَبَدوزی جایی که بید وزنگ زبان آرتسینه و دوزیا تقب آرتن وسرقت آکین²⁰ بلکه گنج خوت در آسمو آندوخته بُکُنْی ، آمیکه که بید وزنگ زبان نازستینه و دوزیا تقب نازین و سرقت ناکین .²¹ چون هر جا گنج تو اسی دل تو نیز آمیکه اسی²² چش چراغ بَدَن اسی آگه چشوت سالم بو تمام وُجودت روشن آبو²³ اما آگه چشوت فابید بو تمام وُجودت ظلمت آگیره . پس آگه نوری که در تو اسی ظلمت بو چه ظلمت عظیمی اسی .²⁴ هیچکی آشناسا دو آرباب خِدَمَت بُکُنْ ، چون از یکی نفرت پیدا آکن و از دیگری مهر آورزه ویا سترسپردی یکی آبو ویدگری را خوار آشموره تُو ناشا هم بندى خدا بی هم بندى پُلْ پس آشما آگوام نگران زندگى خوت مبی که چه آخوری یا چه آنوشی ونه نگران بدن خوت که چه آبوشی . آيا زندگى آز خوراگ و بدن آز پوشاک مهمتر نی ؟²⁶ پَرَنَدای آسمو بنگری که نه آکارن ویدرو آکین ونه در آنبار دَخِرَه آکین وبواى آسمونی شما آ آتیا روزی آده . آيا شما از آتیا با ارزشتر نیسی ؟²⁷ که اسی آز شما کیش پشا با نگرونی ساعتی آ عمر خوش آفزوده بُکُنْ ؟²⁸ وچرا بَرى پوشاک یگران اسی ؟ سوسنپای صحرا پیینی که چگوته نیمو آکین . نه زحمت آکیش ونه آریستین .²⁹ شما آگوام که حتی سلیمان نیز با هَمی شُکوه و جلالش وِیَلْ یکی از اِذِبا آراسته نیس³⁰ پس آگه خدا علف صحرا که اِرْؤز اسی و صبا در تنور آبی اِنِدِه آپوشینه، ای کم ایمانیا آيا شما به مراتب بهتر آشناساپوشینه ؟³¹ پس نگران مبی و مَگووی چه بُخوَرَم یاچه پَنوشَم ویا چه پَنوشَم³² چون اقوامیای بُت پَرست آ پی هَمی ایگوته چیزیا ایسین، اما پدر آسمونی شما آدینه که بدین هَمه نیازتوا .³³ بلکه اول در پی پادشاهی خدا و عدالت او بی . آنگاه هَمی اِذِبا آ شما عطا آبو .³⁴ پس نگران فردا مبی ، زیرا فردا نگرانی خوت را آئینه . مشکلیای اروز بَرى اروز کافی اسی .

7

¹ داوری مَکُونی تا بر شما داوری یبو .² آمده که آ هَمکِس داوری آکونی آ شما هم داوری آبو با آمی پیماته وزن بُکُنْی بَرى شما وَرَن بو³ چرا بر کاه در چیشه برادرت آیینش اما از چوبی که در چیشه خوت آتیه غافلش ؟⁴ چطور تشا ابرادرت بُگواش آیس بر کاه آ چشوت آدر بیارم آمده که چوبی در چیشه خوت آوته ؟⁵ آي ربا کاریا اول چوب آز چیشه خوت آدر بیا دِگه بهتر آیینش تا بر کاه را آز چیشه برادرت آ در بیارش⁶ هر چی مقدس اسی آ سگیا مَدی و مرواریدیای خوت آپش خوکیا مَبی نیکه آتیا پایمال بُکُنْ و واگردن و شما را یَدَرَن پُخوای که آشما داده آبو یطلبی که پیدا آکنی یکوبی که در تا زرو باز آبو .⁸ زیرا هر کیش یبو آ دَس داره هر که یطلبه پیدا آکن و هر که یکوبه در شه رو باز آبو .⁹ کدام یک آ شما آگه پَنوش آز آنا نوش شوی سنگ آنا آده ؟¹⁰ یا آگه مبی شَهووی مار آنا آده¹¹ پس آگه شما با هَمی بَد سیزتیتو آدنی که باید آ یچای خوتو هَدییای خیش آدی ، چَقَد بیشتر بواى شما که در آسمو اسی آ آتیا که از آنا شایو ، هَدییای نیکو آده .¹² آمده با مردم رفتار بُکُنْی که تاو وی با شما رفتار بُکُنْی اِده اسی خلاصه تورات و پوشته آنبیا¹³ آز در تنگ آجا بی چون قراح اسی وآته دری وسیع اسی وآ هلاکت منتهی آبو وداخل بُدِبا خیلی ایسین .¹⁴ اما تنگ و دشوار اسی آته راهی که په حیات منتهی آبو وایبندیای آنا کم ایسین¹⁵ آز پیامبریای دروغی تر خدر بی آتیا در لباس گوسفندی آ پَلْو شما داین اما در باطن گرگیای دَرَنده ایسین .¹⁶ آتیا از میوِیا شو شاش ناسم . آيا آنگور را از بوئی خار وانجیر را از علف هرز آچیین ؟¹⁷ آمده اسی که هر درخت نیکو میوی نیکو آده ، اما درخت بد میوی بد .¹⁸ درخت نیکو آش ناشا میوی بد آره که آته سرورم سَرورم یگو آبادشاهی سَرورم راه پیدا آکن ، بلکه یَده بریده و در تش پشته آبو .²⁰ اسی اسی که آتیا از میوِیاشو آشناسی²¹ نه هر که آته سرورم سَرورم یگو آبادشاهی سَرورم راه پیدا آکن ، بلکه تنه آتیا که اراذی بواى مَه که در آسمو اسی آجا بیاره .²² در آمی روزی خیلی آمه آگوام سَرورم آيا آ نام تو نُبوت مُیکه ؟ آيا آنام تو دیوبا ما در نیکه آيا آ نام تو مُعجزی زبای انجام مو یدآ ؟²³ اما آ آتیا آ صراحت آگوام ، هیچوقت شما اُم نیشناخت از مَه دُور بیى آ بد کاریا .²⁴ پس هر که شخنیای مَه پَشَنوه و آ آتیا عمل بُکُنْ مِثْ مَرَد دانایی اسی که خوتی خوش بر سنگی بناش کِرده²⁵ چون بَرُو بیا و سَیلیا زوان یبو و بادیا یوَرَه و آنا خوتی زور بیاره ، خراب نابوچون که بر سنگ بتا یَده²⁶ اما هر که شخنیای مَه پَشَنوه و آ آته عَمَل یکن مِثْ مَرَد نادونی اسی که خوتی خُوش بر شین بتاش کِرده .²⁷ چون بَرُو بیا و سَیلیا زوان یبو و بادیا یوَرَه وآته خوتی زور بیاره و خراب آبو و خرابیش زیاد اسی²⁸ چون عیسی ا شخنیای تُموم اَشکِه مَرْدَم از تعلیم آته در شِگِفت آدین،²⁹ چون با اقتدار تعلیمش آش دا په مِثْ غَلما

8

¹ چون عیسی آز کوه آزیر اُوند جماعتیای بزرگ شَمَره آدین² در آمی موقع مَرَد جُدَامی شَه پَلو اُند ودر روتروش زانوُش رَد و اُش گُت سَرورم آگه تَو تشا پاکُم بُکُنْش .³ عیسی دَس خُوش دِراژش کِرده و آته لَمَشش که وش گُت ، مَوی پاک پِیش در دَم پاک بُویس پَس عیسی شَه آته گُت آگاه بتش که در این بازی آکیسی چیزی مَکولکه برو خوت را آکاهن نشو آده و هَدیه ی که موسی اُش گُت شایه تا بَرى آتیا گَواهی بو⁵ چون عیسی وارد کَقرناحوم بُویس، یک نظامی رومی شَه پَلو اُند و آ اِیْماشوش⁶ گُت سَرور مَه خِدَمتکارم مفلوج در خوته خَته و سَخت دَرَد آکَشیدوی .⁷ عیسی اُش گُت مَه دالام و آنا شفا آدیم⁸ نظامی پاشُش دا: سَرورم شایسته نیسیم آ زَر سَف مَه تَبش . فقط شخنی یگو که خِدَمتکارم شفا آگیره .⁹ چون مَه خوت مَرَدی اِسم زبر قَرمو . سربازانی نیز زبر قَرمو خوت آمه . آ یکی آگوام بُرو آچو ، و آدیگری آگوام بیا دُندی . آ غلام خوت آگوام ا کاری بُکُنْ و آکُن .¹⁰ عیسی چون شخنیای آتش اُششُفت ، منعجَب بُویس و به هَمربایای خُوش گُت : آمین آشما آگوام ، چنین ایمانی را حتی آ اسراییل هم اُم یَده¹¹ و آشما آگوام که بسیاری آز شرق و غرب خواهند آند و آبادشاهی آسمو با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر ستر یک سَفَره آتین ،¹² اما فرزندیای این پادشاهی آ تاریکی آ در داین جایی که گیرخ و دَندو بر هم ساییده آبو .¹³ شَه نظامی گُت برو مطابق ایمانت آ تو دَد بُویس آمی موقع خِدَمتکارش شفا پیداش که¹⁴ چون عیسی آ خُوتی پَطْرُس چو مادرزنوش آش بینا که تاواُوش کِرده و در بَستَر اسی¹⁵ عیسی دَشش لَمَشش که و تاوُش قطع بُیس پس آته تُلند و اِوایس و پذیرایی اُوش که¹⁶ وقتی غروب بُویس خیلی از دیو رَدِبا شا پَلو آو و آته با کلام خوش ارواح از آتیا شَه در که و هَمی بیماربا شَفاش دا .¹⁷ واقع بُیس پیشگوی آشعیای تَبی : آته صَعفای اما اوش گِرت و بیمارباى اما خَمَلش که¹⁸ چون عیسی اُش بینا گروه زبای شَه پَلو آندیسین ، اُوش گُت: آندى درِبا اُوجَم .¹⁹ آمی مَوقی یکی آز غَلما شَه پَلو اُند و اُوش گُت : آي اُستاد هر جا اُوجش نو را پیروى آکیم²⁰ عیسی پاشُش دا رویا را لایتا و مرغیای هوا آشیاتیا آما بُوس انسان را جای سَر یَده نِی²¹ شاگردی دِگه شَه وِی گُت ، سَرورم رُخصت آده تا اُوجم بواى خُوم آ خاک بُکیم .²² اما عیسی شَه آنا گُت: از مَه پیروى بُکُنْ و اُیْس مَرَدِبا ، مَرَدِباى خُوشو آخاک بُکُنْ²³ چون عیسی آسوار فایقی بُویس و شاگردیاش شَه دُم چِدِن .²⁴ اُمَو مَوقی طوفان شَدیدی اُند طوری بُیس که تَرَدِک اُند مَوج فایق غرق بُکُنْ اما عیسی در خا اُند²⁵ پس شاگردیا آدین آته بیدارشو که و شوگت ، سَرورم آما چیزی یواُمنده که غرق یَم نجاتمو

11

12

Page 7 of 16

عدة ی از علمای دین و قریسبانشه آنه گت آی اُستاد ماوی آبی از تو بینم جواب اُش دا نسل شرارت و زنا کار آیاتی شایو اما آیاتی آ ادبا داده نابو یجز آبی یونس نبی آمده که یونس سه ژر و سه شودر آشکم می گبی آند پُس انسان هم سه ژر سه شودر دل رَمی اِسی⁴¹ مردم نینوا در ژر داوری با ! نسلی بلند آ واین و محکوم شو آکن چون که آنبا بر اثر موعظه یونس تو به شو که وحالا کسی بزرگتر از یونس. انکو اِسی⁴² ملکه جنوب در رز داوریبا ا نسلی بلند اوابو محکومشو اکن چون کهمی موقعی که روی پلید از کسی آدر دا⁴³ مکانیای خشک بایر آچو تا جای بری استراحت واجوی اما تواجی پس⁴⁴ آگوا خوته ی که از آنه اندیسم اُچم امکه ارسو وخونه خالی و ژفته و آراسته آینه⁴⁵ و آچو هفت رو بدتر از خوش داره و همه داخل آبن و سکونت آکن و در نتیجه سرانجام آنه شخص بدتر از حالت اولش آبو عاقبت ! نسل شریر اینده آبو⁴⁶ در هَمی موقع که عیسی با مردم گپ سَزد تَتش و تراذرباش آدر ویستیشن و شاوس با آنه گفتگو بکنن⁴⁷ پس شخصی شه آنه خبر دا که تنه و تراذریات آدر ویسیسین و شایو بانو گفتگو بکنندر جواب قایل اُش گت، تنه م و براسوام⁴⁸ کیا اِیین؟⁴⁹ و دست خوش سمت شاگردباش دراز اُش کی، اُش گت، اِدبیا تنه و پراسویام اِیین.⁵⁰ زیرا هر که اراده ی پدر مرا که در آسمو اسی بجا بیاره، همان برادر و خواهر و مادر من اسی.

13

¹ و در همان روز، عیسی از خانه آ در اُند، آ کناره دریا نشست² و گروهی بسیار بری آن جمع بُون، بقسمی که آن به کشتی سوار بُويس، قرار اُش گرت هَمشو بر ساحل ویستین؛ و معانی بسیار به مَقَلها برای ایشان اُش گت،³ وقتی بزرگتری بجهت پاشیدن تخم آدر جو.⁴ و چون تخم شَباشی، قدری آ راه جو و مُرغیا اُندین، آتیا شوخ.⁵ و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیادیش تَبند کت، و زودی سبز بُويس، چونکه زمین عمق اُش تَبند،⁶ و چون آفتاب آ در اُند سُوین و چون ریشته شو تَبند خشک بُون. بعضیا آ میون خاریا ریخته بُويس و خاریا گپ بُون⁷ و آتیا حَقه شَکه⁸ و اما بَقیه ی بَذریا اُرمی خَش کَین وبار اُشکه بعضی صد برابر و بعضی شصت برابر بعضی سی⁹ هر که گُش اُشه. بشوهایم موقع شاگردیا اُندین آ وی شَگت از چه جَتهی¹⁰ ! مَقَلها اُگنایش¹¹ در جواب اِدبا اُشگت درک رازبای ملکوت اسمو آ شماعطا بَد اما نه اِدبا¹² هر که اُشه آنه داده آبوتا آ فراونی اُشبو و آنه که اُشنی اُمی که اُشه از آنه گرته آبواز ! جَتهی با اِدبا با مثلیا سخن اُگم چون که¹³ نگران اِسن و نابین و شنوا اِسن و ناشنون و ناقهمن و¹⁴ در حق اِدبا نبوت اشعیا تمام آبو که آگو آ گوش خوت اُشنوی اما هیچ نافهمی آ چش خوت آبینی اما هیچ درک ناکنی¹⁵ چون دل اِقومی سنگین بُوید گوشباشو سنگین بُوید و چشمیای خوشو شَتسو یَکَنو با چشباشو بیین و با گوشباشو پشنون ودر دلای خوشو یَقهمن و واگردن وشفا شوآدهلیکن خوشابحال چشهای شما و¹⁶ گوشوژو زیرا که اُشئون¹⁷ زیرا هرآبه به شما مُگت بسا انبیا و عادلان شخواست که آچه شما آبینش، بیین و شَبینا و آنچه اُشنعی، بشنن و شَنشَنف. پس شما معنی مَقَل بزرگر را بشنوی.¹⁹ هنگامی که کسی کلام پادشاهی آسمو را اُشئوه اما آنه درک ناکن، شَریر دا و هر چی در دِل او کاشته بَد اُذره. آ اُمی بَذری اِسی که در راه کاشته بَد واما بَتری که بر رَمی سنگلاخ کت کسی اِسی که کلام رو اُشئوه و زودی آنه باشادی قبول کُن²¹ اما چون در خوت ریشش نی تنها یک کمی دوام داره وقتی یسِب کلام سختی یا آزاری بروز اُکن در دَم اِکون²² بَذری که در میون خاریا کاشته بُويس کسی اِسی که کلام را اُشئوه اما یگرانی های ! دنیا و قَربَندگی ثروت آنه حَقه کُن و بی تَمَر اُکن.²³ اما بَتری که در رَمی نیکو کاشته آبو، کسی اِسی که کلام را اُشئوه و آته اقمه و بارور آبو صد، شَصت، یا سی برابر تَمَر داره²⁴ عیسی مَقَل دیگه بَتری اِدبا شو پادشاهی آسمو همانند مَردي اِسی که در مزرعه خوش بَرز خَش اُشباشی،²⁵ هنگامی که مَرديما آ خو اُندین دُشمنش اُند و در میون گندم علف هرز اُش کاشت و جو.²⁶ چون گندم سبز بُويس و خوشه شو علف هرز نیز پیدا بُويس²⁷ غلامیای صاحب خوته آ پش آنه چِدن و شو گت آفا مَگر تو بَذر خَش در مَزَرَعت اُت یَکاشته؟ پس علف هرز از کُجا اُند²⁸ در جواب اُش گت ! کار دُشمن اِسی غلامیای از آنه شو پرسی آتیا توی اُچم اُتیا جَمع بَکنم؟²⁹ اُشگت ته اگر تا وی علفیای هرز را جَمع بَکنی ممکن اِسی گندم از ریشته بَکنی.³⁰ اونسی هر دو تا فصل درو با هم ژشد بَکنن. در آمی زمان اُدرو گریا اِکولم که اول علفیای هرز را جَمع بَکنی دَشته بَکنن تا یسوخینه پس گندمیا جَمع بَکنن آ اُنبار قه بیارن³¹ عیسی بَتری اُتیا یک مَقَل دیگش او پادشاهی آسمو همچون داتی خردلی اِسی که کسی آتش اُش وایسه و در مزرعش اُش کاشت.³² با اِدِه که دانه خردل از هَمی داتیا کیدوتر اِسی، اما چون رشد اُکن گَپر آر هَمی گیایای باغ آبوا درختی بَدل اُبو چنانکه پرندهای آسمو دایان در شاخیش اُشیوته آسازن³³ سبیس بَتری اِدبا مَقَل دَگشو اُشگت پادشاهی آسمو مِث خمیر ماتی اِسی که زنی اُش وایسه با سه کبشی گپ آرد مخلوط اُشکه تا تمام خمیر وُراُند³⁵ عیسی هَمی ! مطلبیا را با مثلیا بَتری جماعت بیانش که و بدون مَقَل آتیا هیچیش یَگت،³⁴ واقع بُويس تا کلام نبی انجام یَرسه که اُش گنسون دَهن خوت آ مَقَلاباز آ کیم و هر چه از آغاز جهان مُخفی بُوید بیان اُکیم پس عیسی جمعیّت را تَرَکش که و داخل خوته چو هَمی موقع شاگردباش شه پلو چِدن و شو گت متشل علفهای هرز مَزَرَعه بَتری اما شَرَح آره.³⁷ آنا در پاشخش گت، شخصی که بَذر خَش در مَزَرَعه آکاره پُسه انسان اِسی،³⁸ و مَزَرَعه ! جهانی اِسی و بَذر خَش فرزندبای پادشاهی آسموین، علفیای هرز قَرندهای آنه شَریرن.³⁹ و دشمنی که آتیا آکاره اِلبیس اِسی فصل درو پایان ! عصری اِسی و دروگریا فرشتیا اِیین⁴⁰ آمیده که علفیای هرز جَمع بَکنن و در تَش اُشخَین، در پایان اِصری اِنده آبو،⁴¹ پُسه انسان فرشتیای خوش اُفرسه و آتیا هر چه که باعث گناه آبو و نیز تمام بَد کاریا از پادشاهی آنه جَمع اُکن⁴² و آتیا را در کوری تَش آبی، جایی که گریخ و دَندوا دَندو سایده آبو⁴³ پس پارسایا در پادشاهی بُوای حُت هَمچون خورشید اِدرخشین هر که گوشیشه پَشئوه⁴⁴ پادشاهی آسمو مِثل گنجی اِسی پنهن در دِل رَمی که شَخصی آنه پیدا اُکن سبیس دوباره پنهن شَکن و از خوشحالی آچو و هر چی اُنبیه اُفریشه و آنه زمینی اُخله.⁴⁵ آمیده که پادشاهی آسمو مانند تاجری اِسی جوبای مرواریدبای نفیس⁴⁶ پس چون مرواریدبای بسیار با آرزشی پیدا اُکن آچو هر چی اُشه اُفریشه و آنه مروارید را اُخله⁴⁷ و باز پادشاهی آسمو مِثل توری اِسی که آ دریا آبین و هَمی گوته مَی {ماهی} داخل آنه آچو⁴⁸ هَمی موقی که تور پُر آبو آنه آساحل اُکشین سبیس آبین خَشیا در سَبَد جَمع اُکین اما دَبدیا آ دُور آبین⁴⁹ در پایان ! عصری اِنده آبو فرشتیا دایان و بد کاریا را از میون درستکاریا آدر اُکین،⁵⁰ و آتیا در کوری تَش آبین، جایی که گریخ و دَندوا دَندو سایده آبو⁵¹ پس اُش پُرسی، آبا هَمی ! مَقَللی را دَرَکتو که ؟ پاشخشو دا، اُ.⁵² عیسی اُش گت پس هر عالم دین در باری پادشاهی آسمو تعلیمش گرته مِث صاحب خوتی اِسی که از خُروَتی خوش چیزبای نو و گَته آ در داره⁵³ و چون عیسی ! مثلیا تَمومش که هَمی مکانی تَرَکش که⁵⁴ و اُشهر خوش جو، ودر کنبسه آ تعلیم مردم مَشغول بُويس، مردم در شَگفت اُندین و شا پُرسی اِمردی ! حَکمت و قدرت انجام معجزیا را از کجا کَسبش کرده؟⁵⁵ مَگه آنه پُسی نجار نی؟ مَگه اسم تَتش مریم نی؟ ویرادرباش یعقوب و یوسف وشمعون ویهودا نبیین؟⁵⁶ مَگه هَمی خواهرباش در میون اما زندگی ناکین ؟ پس اِدبا را از کجا کَسبش کرده؟⁵⁷ پس اُتَطرشو ناپستند اُند. اما عیسی شه آتیا گت: "نبی بی حُرمت نابو جز اُشهر خوش و خوتی خویش".⁵⁸ و در آنکه بخاطر بی ایمانی آتیا معجزات زیادی اُشیکه

14

¹ در آته رَمانی آوازی عیسی اُگوش هیرودیس حاکم رَسی،² و آنا شه خادمیای خوش گت، اِیحیی تَعمید دَهنده اِسی که از مُردگان بَلُند و اُیْده و یخاطر اُمی اِسی که ! قُدرتیا از آنه ظاهر آبو³ و اما هیرودیس یخاطر هیرودیا که قَبلا رَن کاکاش فیلُپس بُوید یحیی رو اُشگرت و آتش تَست و شه زندان یس.⁴ چون که یحیی شه آتا اُگت، حلال نبیسی تو با ! رَنو پش.⁵ شَوس یحیی رو اُش بَکنش اما از مَرمد اُترسی چون یحیی را آ پیامبری

قبول شُوند⁶ در روز جشن میلاد هیرودیس ، دُت هیرودیا در مجلس رقصی وچنان دل هیرودیس رو شادش که ⁷سوگند اُشخه هر چی اُشیوی شده⁸ دُت آ تحریک تنش اُشگت ستر یحیی تعمید دهنده آمی اینکه در طبقی آ مه آده . ⁹پادشاه ناراحت بُیس اما چون قسَمش خردسون و به احترام مهمونباش دستورش دا که آ آته آدین ¹⁰پس اُش فرسا ستر یحیی رودر زندان جدا بُکُین ¹¹ و آته در طبقی شواوُتَشو دا وآته اُپلو تَشش بو . ¹²شاگردیای یحیی اُنین و بَدَن اُتَشو بو و شا خاک بیهرد و چَدن شو عیسی خبر دا.¹³ چون عیسی اِده اُششؤفت سَوارِ قایق بُویس از آمکه امکان دور افتاده وخلوت چو اما مَرْدَم باختر بُدن از شهرای خوت پای پیاده از پی آته چَدن ¹⁴چون عیسی از قایق پیاده بویس جمعیت بسیاری اُشینا دُش تری اُتیا آرحم اُند بیمارباشو شفا اُشدا¹⁵ تزدیک غروب شاگردیا شَه پلو اُنین و شگت اینکه مکانی دورافتاده ، ودیر وقت نیز اِسی. مَرْدَم را رواه بُگن تا آ روستایای اطراف اُچن و تری خوت خوراک یخِلن ¹⁶عیسی شَه اُتیا گت نیازی نی مَرْدَم اُچن شُما خودت اَلدیا خوراک آدی . ¹⁷شاگردباشو گت در اینکه چیزی جز پنچ نُو و دو ماهی مُنی عیسی ¹⁸اُشگت اُتیا اُپلو مه بیاری ¹⁹پس شَه مَرْدَم گت تا آ سَبَرِیا اُتین آمی موقع پنچ نو و دو ماهی اُشگرت و آ آسمو نگاش که تَرکُشش دا پس نونیا پَرش که و شَه شاگردیا دا و اُتیا شا مَرْدَم دا.²⁰ هَمَه شو خه و سیر بُدن و از خوردیای باقی مونده دوازده سید پُر شواویه. ²¹شمار خورندیا یجز زینا و کودکیا پنچ هزار مَرْد اُنین ²²عیسی بی درنگ آ شاگردیای خوش اصرار اُشکه در آمی موقعی که مردم مُرخص شکه سوار قایق بین و پیش از آته آ اُنطَرَف دریا اُچن. ²³پس از مرخص کردی مَرْدَم خوش آ کوه چو تا آ تنهایی دعا بُگن شاو بویس و آته آنکه تنها اُند . ²⁴در آمی موقع قایق از ساحل خیلی دور بُشن ودچار طوفان بویس چون باد مخالف تراته آوزی ²⁵در پاس چهارم از شاو عیسی گام زنان آ روی آو اُطَرَف اُتیا چو. ²⁶چون شاگردیا آته در حال راه چده روی آو شُینا ترییدن و شگت شَبَح اِسی و از تَرس فریاد شُرت. ²⁷اما عیسی بیدرنگ شَه اُتیا گت دل قوی پَدَرِی مه اِسیم مَتَرسی ²⁸پطرس جواشش دا : سرؤرم آگه تو اِیش آمه اِفرما تا آرو آو اُپلو تو بَیم، ²⁹اُشگت " بدا " آمی موقع پطرس از قایق اُذر اُند و آروی آو اُطَرَف عیسی آرو گت . ³⁰اما چون باد اُشینا ، تَرسی و اُمِد که در آو فرو آچو ، فریادش رد : " سرؤرم یجائُم آده " ³¹عیسی زود دَس خوش دراژش که و آته اُشگرت و اُشگت : " ای کم ایمان چرا شگت که؟ " ³²چون آ قایق اُنین باد موم بویس ³³پس اُتیا که آ قایق اُنین آ تراتر عیسی ستر آرمی شونا، و شوگت : براستی که تو پُس خدا اِیش ³⁴پس چون اُطَرَف دِگه ترییدن آ ناحیه جنسارِت وارد بُدن . ³⁵مَرْدُمای آمکه عیسی رو شو شِناخت و کیسای که هَمی نواحی اُش فِرستیشن بیماریا شو پلو آو ، ³⁶اُتیا از آته خواهش شا که اجازه اِده تا فقط گوشِی رداش لَمس بُکُین و هر لَمس شکه شفا شا گِرت

15

¹پس گروهی از فریسیا و علمای دین آ اُرشلیم اُپلو عیسی اُنین وشوگت ²چرا شاگردیای تو سَتت مَشاخ آ زرر پا اُنیین اُتیا دَسیای خوشو قبل از غذا خَرده ناشِرِن ؟ آته در باشُش گت ، و شما چرا تری حَفَظ سَتت خُتو حکم خدا رو آزرر پا اُنسی؟⁴ زیرا خدا اُشگت بو و تَی خوت گرامی پَدَرِی و نیز هر که بو یا تَی خوش ناسزا یگو البته باید کُشته یو ⁵اما شما آگویی آگه کسی آ بو یا تَشش یگو هر کمکی که ممکن اِسی از مه دریافت بُکُنی وَفَت خدا اِسی ⁶در اُ صورت دِگه تر آته واجب نی اِنده بوای خوش گرامی پَدَرِی اِنده اِسی که شما تری حَفَظ سَتت خوش کلام خدا را باطل اُشمری. ⁷ای را کاربا اُشعیا درباری شما چه خوب پیشگوی اُشکرده آمی کیش گت ، ⁸اُ قومی با لیبای خُت خُرمَت اُذَرِن اما اِلشوا از مه دور اِسی ⁹اُتیا بیهوده آمه عبادت اُکُین و تعلیموشو چیزی جز فرایض تشری نی ¹⁰پس آمی جماعت آ پلو خُش فراش خُند و اُشگت گُش فرا آدی و یقه می ، ¹¹ته آمی که آ دَهن آدمی داخِل آبو آته تَچس اُکن بلکه آمی که از دَهن آته اُذر دا آمی اِسی که آدمی را تَچس اُکُن ¹²آمی موقع شاگردیا شَپَلو اُنین و شو گت اُیا اُقیمش که اُ شَخِن تو آ فریسیا ناپستند اُنیه؟ ¹³عیسی باشُش دا هر تُهالی که پَدَرِی اُسمانی مه اُش نِکاشته ریشه کُن آبو ¹⁴اُتیا آ حال خُش اُنیه اُتیا راهنمایی های کورن هر گاه کوری عصا کیش کور دیگر اِیس هر دوشو آ چاه آکون ¹⁵پطرس اُشگت ، اُ مَثلِی تری آما شَرَح اِده. ¹⁶عیسی جواشش دا : اُیا شما هنوز دَرک ناکُنی؟ ¹⁷اُیا ناقمی که هر چی از دَهن داخِل آبو اُنیکم آچو و دَفَع آبو؟ ²⁰هر چی از دَهن اُذر دا از دِل شَرچشمه آگیره و اِده اِسی که آدمی را تَچس اُکُن . ¹⁹چون از دِل اِسی که آفکار پلید ، قتل ، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ، و تهمت سرچشمه آگیره ، ¹⁸اُدیا اِسی که شَخص و تَچس اُکُن نه غذا خَرده با دَستیای نِشسته ²¹عیسی اُنیکه تَرکُشش که و اَمَصلَقی صور وضیدون چو ²²روزی رَنی کُنعانی از اُهالی آمکه شَه پلو اُند فریاد رَنوُشش گت ، سَروَره مه آی پُس داوود آ مه رَحَم بُکُن دُثم سَخَت دیو رَته بُده ²³اما عیسی هِیچ جوابش ندا تا اینکه شاگردیا آ جلو اُنین و از آته خواهش شو که و شوگت اُنا مُرَخَص بُکُن فریاد رَنون از پی آما دُندِی ²⁴آته در جواب اُشگت، مه تنها تری گوسفندیای گُم بُودی بنی اسراییل فرستاده بُسیم. ²⁵و اُنا رَنو اُند آ روبروش زانوش رَت و اُشگت سَروَره مه آ مه یاری بُکُن آته ²⁶در جواب اُشگت " نو فرزندیا گِرتَه و پِش سَگیا پِشه روا نی ²⁷ولی رَنو اُشگت آ سرؤرم ، اما سَگیا نیز از خوردیای که از سَفَرِی صاحباشو اُکِت اُخِرِن . ²⁸آمی موقع عیسی اُشگت ، ایمان تو عظیم اِسی خواهش تو برآورده آبو آمی موقع دُت آته شفا پیداش که ²⁹عیسی از آمکه چو و کِنازه دریاچه جلیل رد بُیس آ کوهسار رَسی و آمکه شَه . ³⁰جماعتی گِب شَه پلو اُنین و با خوشو لَنگیا و کوریا و قَلجیا و گَنگیا و بیمارای دِگه شو اُردش ، آ پِش پای عیسی شونا و اُتیا شفا اُشدا، ³¹مَرْدَم چون شو بینا که گَنگیا حرف اُرتاین و فلجیا تَنذَرست بُسِن لَنگیا آ راه اُچداین و کوریا بینا اُبوداین تعجبشو که خدای اسراییل را تمجیدشو که. ³²عیسی شَه شاگردیای خوش گت بین ، و اُشگت ، دُلم تری مَرْدَم اُشتای چون اُکنون بیه روز اِسی که با مه اِیین و چیزی تری خَرَدشو نی اُمنوی اِدیا گُشته اُچن یَکِه اِنه راه از پا یَکون ³³شاگردیا شوگت در اُ بابو از کجا ماشا نو کافی تری سیر کردی اُ جمعیتی فراهم بُکُنم ؟ ³⁴اُشگت چَنتا نوتو!؟ اُشگت هَفتا نو و چَنتا مَی کیدو . ³⁵عیسی آ مَرْدَم اُشگت تا آرمی اُتین ³⁶آمی مَوقع هَفتا نو و چَند مَی اُشگرت شُکرگزاریش که اُتیا پَرش که آ شاگردیای خوشش دا و اُتیا شا مَرْدَم دا ³⁷هَمَه شَخه و سیر بُدن و شاگردیا هَفت زنبیل پُر از خوردیای باقی مونده شو وایه . ³⁸تعداد کیسای که خوراک شُو خَرَدش عَبر از زینا و یَچیا چهار هزار مَرْد اُند . ³⁹پس از اِده که عیسی مَرْدَم مُرَخَص اُشکه سوار قایق بُویس اُناحتَه ی مَجدان چو

16

¹آمی مَوقع قَریسیا و صدوقیا آ پلو عیسی اُنین تا آزمایشش بُکُین آ اَمَظوراز آته شو خواست تا آیی اُسمونی آ اُتیا یشو اِده. ²در جواشش گت وقت غروب آگو هوا خُش بو چون اُسمو سَرخ اِسی آته صُبح آگو اُروز هوا بد آبو چون اُسمو شُرخ و گرفته اِسی شما خوب اَقَمی چگوته صورت اُسمو تَعبیر اُکُنی اما از تَعبیر نشاتِیای رَمانیا ناتوانی . ⁴تسل شزارت پِیشه و زناکار آییی شا وی اما آیی اُ شما داده نابو جز آیی بوُش نی پَس اُتیا تَرکُشش که و آ راه خوش چو چون آ اُنَدی دریا چَدن شاگردیا فراموش شو که با خوشو نو واستین. ⁶عیسی شَه اُتیا گت آگاه بی دُو از خمیر مایه ی فریسیا و صدوقیا دوری بُکُنی ⁷پس اِدیا در میون خوشو بحث شاگت با خومو نومو نیارده . ⁸عیسی اُش قَمی و شَه اِدیا گت آی سست ایمانیا چوه درباری اِده که نوتو نی با هم بَحَث اُکِرِدو؟ ⁹اُیا آباد یداری آته پَنج نو و پنچ هزار تن و چند سید که تو وایه ؟ ¹⁰یا آته هَفت نو و چهار هزار تن و چند رَنبیل که تو وایه؟ ¹¹پس چرا درک ناکُنی که با شما در بازِی نو حَرَفَم یَرَت بلکه اُمَگت که از خمیرمایه فریسیا و صدوقیا دوری بُکُنی ¹²آمی موقع درک شو که اِدیا درباری تعلیم فریسیا و صدوقیا هشداد اُشَدِی نه درباری خمیرمایه نو ¹³چون عیسی آ نواحی قِیصریه فِلیپی رَسی از شاگردیای خوش اُش پُرسی ، آ گَفَتی مَرْدَم پُس انسان که اِسی ؟ ¹⁴اُتیا جواب شودا تَرخی آگون یحیی تعمیددهنده اِسی بعضی دِگه

اکنون ایلیا و عده ای نیز اکنون ارمیا یا یکی آ! پیامبریا ایسی. ¹⁵ عیسی اُش پُرسی شما چه اگوی؟ بنظر شما مه که ایسم؟ ¹⁶ شمعون پطرس جواب اُشدا، تو مسیح ایش پس خدای زنده ¹⁷ عیسی اُش گت خوشحال تو ای شمعون پس یونا چون! حقیقت را جسم خون تر تو آشکار اُشیکه بلکه بوای مه که در آسمو ایسی. ¹⁸ مه نیز اگوم که تو ای پطرس، ویر! صخری کلیسای خوت رابنا اکنیم و در دروازیای هاویه بر آته استیلا نابو ¹⁹ کلیدیای پادشاهی آسمو آ تو اَدم، هر چه بر زمی آتیش در آسمو بسته آبو و هر چی تر زمی باز بگنیش در آسمو گشوده آبو. ²⁰ اُمی موقع شاگردیای خوش را منع اُشیکه آ هیچکس مگوی آته مسیح ایسی! از اُمی موقع عیسی آ آگاه ساختن شاگردیای خوش آ! حقیقت آغازش که لازم ایسی آ اُرشلیم اچو و آنکه از مشایخ و سران کاهنیا و علمای دین آزار بسیار آینه و گشته آبو و در روز سوم بلند آوابو ²² اما پطرس آته آ کناری بو و سرزنش کنائش گت دور از تو سروزم مبادا که چنین چیزی هرگز بر تو واقع بو ²³ عیسی روش واگردنا و شه آته گت دور پُوش از مه ای شیطان تو مانع راه مه اییش چون افکار تو انسانی ایسی نه الهی ²⁴ سپس رو شه شاگردیا که و اُش گت آگه کسی شوی از مه پیروی بکن باید خوش انکار بکن صلیب خوش واسی و از پی مه بیا. ²⁵ چون هر که شوی جان خوش را نجات آده از دست آده اما هر که بخاطر مه جون خوش از دست آده آته باز پیدا اکن. ²⁶ انسان را چه سود که تمام دنیا را پی اما جون خوش را پیازه؟ انسان تری باز یافتن جون خوش چه شه شا آده؟ ²⁷ چون پس انسان در جلال بوای خوش همراه فرشتای خوش دا و هر کسی تری اعمالش پاداش آده. ²⁸ آمین آ شما اگوم برخی اَنکه ویسبیس که تا پس انسان نبین که در پادشاهی خوش دا طعم مرگ را شناسا یچین

17

¹ بعد از شبش رز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا اُش واسیه و آتیا با خوش آ تری کوه بلندی آ خلوت اُشبو. ² آنکه در حضور اِدیبا سیمای آته دگرگون بیس چهرش مپ خورشید آدرخش و جَمش مپ نور سفید بُشن ³ در اُمی موقع موسی و ایلیا در برابر چشمیای اِدیبا ظاهر بودن و با عیسی حرفشو رت ⁴ پطرس آ عیسی اُشگت، ای سروزم بودن اما در اَنکه نیکو ایسی اگر توی سه سریناه آسازم یکی تری تو یکی تری موسی و یکی تری ایلیا هنوز! حرفی بر زبان پطرس اُند که اُمی موقع ابری درخشان اِدیبا در بَرش گرت و ندایی از ابر در رسی که اِده ایسی پس محبوبم که از آته خشنودم آ آته گش فرا آدی ⁶ با شُفتن اِدا شاگردیا سخت ترسیدن و آ روی خاک کُتن ⁷ اما عیسی نزدیک بیس دس تر آتیاش نا و اُشگت بُلند وابی ترسی ⁸ چون چشمیای خوشو باز شو که، هیچکس دگشو نبینا جز عیسی و پس هنگامی که آ کوه آزیر داندن عیسی شه آتیا گت هر چه تودد تری کسی بازگو مکنی تا زمانی که پس انسان از مرگ بلند آوابو. ¹⁰ شاگردیا از آتسو پرسی چرا علمای دین اکنون باید ایلیا بیا؟ ¹¹ پاشُخش دا البته که ایلیا دا و همه چی را اصلاح اکن ¹² اما آ شما اگوم ایلیا اُنده ولی آته تئشناخت و هر چه تا وس با وی تو که تری اُمی پس انسان نیز اش دس آتیا آزار آیین ¹³ اُمی موقع شاگردیا شو قمی که درباری یحیی تعمید دهنده با آتیا حرف آرتای ¹⁴ وقتی آ پلو جماعت اُندن، مردی آ عیسی نزدیک بوپس و در برابر آته زانوش رت و اُشگت: ¹⁵ سروزم آ پس مه رحم بکن آته صرعش و خیلی سخت رنج آکشدوی. گاهی در تَش ودر آو اکت. ¹⁶ آته آ پلو شاگردیات مو ولی شو نیشیس شفا شا دین ¹⁷ عیسی در پاشُخش گت ای نسل بی ایمان و منحرف تا به کی با شما یم و تحملتو بکنم آنا آ پلو مه بیاری. ¹⁸ پس عیسی آ دیو تهیش زت و دیو از پس آ در چو و آته در اُمی موقع شفا پیداش که. ¹⁹ اما شاگردیا آ پلو عیسی اُندن و در خلوت از آته شو پرسی چو اما مَیثیس آته دیو آ در بکنم؟ ²⁰ پاشُخش دا از اُمی رو که ایمانتو کم ایسی آمین آ شما اگوم اگر ایمانی آ کیدونیه داتی خردل تو بو تا شا آ کوه بگی از اَنکه به اَنکه اچوو هیچ امری تری شما نا ممکن نابو ²¹ اما اِ جَسی جز با روزه ودعا آ در ناچو ²² هنگامی که آ جلیل گرد هم اُندن عیسی آ اِدیبا اُشگت: پس انسان آ دس مردم تسلیم آبو ²³ آتیا آتش شُکُتن آته در رز سوم بُلند آوابو شاگردیا خیلی آندوهگین بون ²⁴ چون عیسی و شاگردیاش آ کفرناحوم ترسیدن ماموریای اخذ مالیات دو درهم پلو پطرس اُندن و شُگت آیا استاد شما مالیات معتد پرداخت ناکن؟ ²⁵ آنا جوابش دا البته که پرداخت اکن چون پطرس آ خوته اُند، پیش از اَنکه چیزی یگو عیسی شه آته گت ای شمعون پادشاهی یای دنیا آ چه کسای باج و خراج اگیرن؟ از بیجای خوش یا بیگاتیا؟ ²⁶ چه آگواش پطرس جوابش دا از بیگاتیا. عیسی شه آته گت پس بیجا معاف ²⁷ اما تری اَنکه اِدیبا شو ترنجم، آ کنار دریا برو و قلابی اُبی اولین ماهی که اُنگرت دَهش باز بکن سِکی چهار درهمی پیدا آکُنش با آته شهم مه وخت آ اِدیبا آده

18

¹ در اُمی موقع شاگردیا آ پلو عیسی اُندن و شو پرسی، چه کسی در پادشاهی آسمو گَتر ایسی؟ ² عیسی شه یچی گت یدا و آته در میونه اِدیبا قرارش دا ³ و اُشگت، آمین آ شما اگوم تا تغییر یکنوی و مپ یچ نیی هیچ وقت آ پادشاهی آسمو راه پیدا ناکنی پس هر که خوش مپ اِ یچ فروتن بکن در پادشاهی آسمو گَتر آبو. ⁵ و هر که چنین یچی آ نام مه پَذیره مَش پَذیرفته. ⁶ اما هر که سَتَب یو یکی آ اِ کیدونیا که آ مه ایمانشو اِ لغزش بخری آته بهتر ایسی که سَنگی آسیابی گپ آ گردنش بسته در اعماق دریا غرق یو وای تر اِ دنیا آ سَتَب لغزشیا، چون که لغزشیا اجتناب ناپذیرن اما وای بشر آتیا که سَتَب نبین. ⁸ پس آگه دشت یا بات تو را اِ لغزته آته قعط بکن و دور اُبی چون تو را بهتر ایسی که لنگ یا شل آ حیات را پیدا بکنش تا اَنکه با دو دس با دو پا در تَش آتدی آفکنده پیش ⁹ و آگه چُشت تلغزته آته آ در بیا و آ دور اُبی چون تو را بهتر ایسی که با یک چشم آ حیات اُچش تا اَنکه با دو چشم آ تَش دوتخ آفکنده پیش ¹⁰ آگاه بی که هیچ یک از اِ کیدونیا را تحقیر مکنی چون آ شما اگوم که فرشتای اِدیبا در آسمو همیشِه روی بوای مه که در آسمو ایسی چون آیین ¹¹ چون پس انسان اُنده تا گمشدیا نجات یبخشیه ¹² چه گمان اکنی؟ آگه مردی ضد گوسفند اُشبو و یکی از آتیا گم بُو آیا آته نود و نه گوسفند در کوهسار نایسه و آ جُستجوی آته گم بذه ناچو؟ ¹³ آمین آ شما اگوم که آگه آته پیدا بکنی تری آته یک گوسفند بیشتر شاد آبی تا تری نودونه گوسفندی که گم نبین. ¹⁴ همچنین اراده بوای شما که در آسمو ایسی اِدیبا که حتی یکی از اِ کیدونیا از دست اچو ¹⁵ آگه برادرت آ تو گناه ورزده شه پلو ترو و میون خوت و آته خَطاش را اُشیگو آگه شُختن اُش پَذیرفت برادرت را باز پیدات کیره ¹⁶ اما آگه قبولش نیکه یک با دو نفر دگه با خوت بُوئا هر شُختی یا گواهی دو یا سه شاهد ثابت یو ¹⁷ آگه اُشُوس آتیا گش آده آ کلیسا یگو و آگه کلیسا را قبولش نیکه اُمی موقع آته اجنبی یا خراجگر تلقی بکن ¹⁸ آمین آ شما اگوم هر چه بر زمی آبنی در آسمو بسته آبو و هر چه بر زمی بگشایی در آسمو گشوده آبو. ¹⁹ باز آ شما اگوم که هر موقع دُو نفر از شما بر روی زمی در بازی هرمستلی که در خصوص آته سوال اکن با هم موافق ین آمده که از جای بوای مه که در آسمو ایسی تری اِدیبا آ انجام آربیه ²⁰ چون جایی که دو یا سه نفر در نام مه جمع بَین مه آمکه در میون اِدیبا ایسم ²¹ سپس پطرس آ پلو عیسی اُند و اُشگت، سرور مه تا چند بار آگه برادرم آمه گناه بکن باید آته یبخشم آیا تا هفت بار؟ ²² عیسی اُشگت، آ تو اگوم نه هفت بار بلکه هفتاد هفت بار ²³ از این رو ماشا پادشاهی آسمو را آ شاهی تَشبی بکنم که تصمیم اگیره با خادمای خوش تصفیه حساب بکن. ²⁴ پس چون شروع آ حساب رسیس که شَخصی شا پلو آوکه ده هزار قنطار آته یدِهکارن. ²⁵ چون اُشناشیس قرضش آده ارباُش دستور اُشدا آته با رن و یچیاش و تمام دارایش یفرشن و طلب را وصول بکن ²⁶ خادم آپش پای ارباب آزانو کت و التماس کنان اُشگت، آمه مهلت آده تا همی قرض خوت اَدم ²⁷ پس دِل ارباب آ حال آته شت و قرض آتش بخشی و آرادش که ²⁸ اُمی موقع که خادم آ در آچو یکی از همکارای خوش اُشبینا که صد دینار آ آته بدهکار اُند پس آته اُشگرت و گلوَش فشازش دا و اُشگت قرضت ماده ²⁹ همکارش پیش پای

آته زانوش زت و التماس کنان اشنکته آمه مهلت آده تا هقی فرضیای خوم پرداخت بُکیم³⁰ اما آته قبول اشنیکه بلکه چو آته شه زندان پس تا فرض خوش آده .³¹ آمی موقع که سایر خادمیا واقعه شو بینا ناراحت بُن ایشی ارباب خوشو چِدن و تمام ماجرا را بازگو شو که³² پس ارباب آته خادم آ پلو خوش قراش خواند و اشنکته ، ای خادم شریر مگه مه محض خواهش تو تمام فرضیت اُم یتخشی؟³³ آبا اُنوِس تو نیز آ همکار خوت رحم بُکیش آمده که مه بر تو رَحْمَه که؟³⁴ پس ارباب خشمگین بُس آته شه زندان پس تا شکنجه یبو و هقی فرض خوت آده .³⁵ آمده پدر آسمونی مه نیز با هر یک از شما ! رفتاری اکن آگه شما نیز برادر خوت از دل یتخشی

19

آمی موقع که عیسی ! خرفی مومش که ، از جلیل چو آ طرف رود اُردن آ نواحی یهودیه اُند² جمعیت زیادی در پی آته روانه بُدن و آته اِدبا در آمیکه شفافش دا³ فریسیا شه پلو اُندن تا دامتانش بُکین آتیا شُرسی آبا جایز اِسی که مُرد زَن خوش به هر دلیلی طلاق آده⁴ عیسی در پاسخش گت ، مگه بُخنده که اُفریندی در آغاز اِدبا را مُرد و زن شه اُفرید و اُشگته از همین رو مُرد بوا و تَنی خوش ترک بُکن آ زَن خوش بیونده و آته دو تا یکی بین؟⁶ بنا بر اِده از ! پس دِگه دو تا ناین بلکه یک تن آین پس آنچه را خدا اُشیوسست انسان اُشناسا جدا بُکن آ وِی شوگت ، پس چرا موسی آمر اُشکه که مُرد آ زَن خوش طلاقنامه آده و آته رهاس بُکن ؟⁸ شه اِدبا گت ، موسی آ سَتپ سنگدلی شما اِندیش که که زَن خوت طلاق آدی ، اما در آغاز اِنده پیوده⁹ اُشما اگوام هر که زَن خوت را به علتی غیر از خیانت در زنا شویی طلاق آده و زَن دِگه پِگِره زناش کِرده¹⁰ شاگردیاش شه آته گت ، آگه وصیع مُرد در قبال زَن خوش اِنده اِسی پس ازدواج پِکرده بهتر اِسی .¹¹ عیسی اُشگته هقه شُناشا ! کلامی قبول بُکین مگه کسیای که آ اِدبا عطا اِده .¹² چون بعضی خواجه اِیین از ! رو که اش شکمه مادر اِند متولد بُیین بعضی دِگه آ دَس مُردم مقطوع النسل بُیین و برخی نیز بخاطر پادشاهی آسمو از ازدواج چشم اُبویش هر که شُناشا پِذیره اُیس چنین بُکن¹³ آمی موقع پِچیا شا پلو عیسی آو تا بر آتیا دَس اُنیسه ودعا بُکن اما شاگردیا مُردم را سترزیش شکمه .¹⁴ عیسی اُشگته ، اُنیسی پِچیا آ پلو مه بِن و اِدبا را منع مکنی چون پادشاهی آسمو از آن چنین کسیای اِسی¹⁵ پس بر آتیا دَس اُشنا و از آمیکه چو¹⁶ یک ژری مُردی اِش عیسی اُند و اُشُرسی آی اُستاد چه کار نیکویی انجام اَدیم تا حیات جاودان اُمبو؟¹⁷ پاسخش دا چو درباری کار نیکو آ مه سوال اکنش ؟ تنها یکی اِسی که نیکو اِسی . اگر توی آ حیات وارد یوش احکام را آ جا بیا¹⁸ اُنتش پُرسی کدوم احکام؟ عیسی اُشگته قتل مکن زنا مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده¹⁹ بوا و تَنی خوت را گرمی پِدر و همسایه ات را مثل خوت مُحَبِّش بُکن²⁰ جَوون اُشگته ، هقی ! احکام مه جا آرده دِگه چه کم اُمه ؟²¹ عیسی پاسخش دا آگه توی کامل یوش برو هر چی اُنه یفرش و آ فقیریا آده که در آسمو گنجی اُنه آمی موقع بدا و آز مه پیروی بُکن .²² جَوون چون اِش شُغت ، ناراحت بُیس و از آمیکه چو چون ثروت زیاد اُشند²³ آمی موقع عیسی آ شاگردیای خُش اُشگته ، آمین آ شما اگوام راه پیدا کِردی ثروتمندیا آ پادشاهی آسمو پس دشوار اِسی .²⁴ باز تاکید اکنم رد بُدی شتر آ سوراخ سوزن آسونتر اِسی از رایابی شخص ثروتمند آ پادشاهی خدا²⁵ شاگردیا چون ! مطلقاً شُشُغت شِگفت رده بُدن و شو پُرسی پس چه کسی شُشا نجات پیدا بُکن ؟²⁶ عیسی آ اِدبا یگاش که و اُشگته ، اِده بتری انسان نا ممکن اِسی اما بتری خدا هقه چی ممکن اِسی .²⁷ پطرس اُشگته ، اما آمی چی ترک مُکِرده و آز تو پیروی اکنم پس چه تصیب آما آبو؟ عیسی آ اِدبا اُشگته آمین آ شما اگوام در جهان نوین هنگامی که پس انسان بر تَخْت شکوهمند خوت اُنی شما یا که از مه پیروی کِرده بر دوازده تخت اُتی و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری اکنید²⁹ و هر که بخاطر نام مه خوته یا برادر یا خواهر یا بوا یا تَنه یا قرزند یا املاک خوش ترکش کِردیسو صد برابر اواجی و حیات جاودان را آ دَس داره³⁰ اما بسیاری که اول اِیین اُخرین اِیین و اُخرینیا اولین

20

پادشاهی آسمو مٹ صاحب باغی اِسی که صبح زود آ در آچو تا بتری تاکستان خوش کارگرایی با مزد اِگیره .² آته با آتیا توافق اکن که ژری یک دینار بابت کار در تاکستان آ هر یک اِده پس آتیا شه تاکستان خوش فرسا³ نزدیک ساعت سوم دوباره آ در چو و عدی که در میدون شهر بیکار وِیسَیَیین اُش بینا .⁴ شه آتیا گت ، شما هم آ تاکستان مه اچی و هر چه حق شما اِسی آ شما اَدیم پس آتیا چِدن باز نزدیک ساعت ششم و نهم آ در چو و اِندیش که .⁶ در حدود ساعت یازدهم نیز آ در چو و باز چند تاي دِگه بیکار وِیسَیَیین اُش بینا از آتیا اُشپرسی چو تمام رز اِنیکه بیکار وِیسَیَیی ؟⁷ پاسخشو دا چون هیچ کی اما به مزد اُش یگرت . شه آتیا گت ، شما نیز آ تاکستان مه اچی و کار بُکنی⁸ موقع غروب صاحب تاکستان آ مابشر خوش اُشگته ، کارگری را فرا اوخن و از آخری شروع اُشکه تا اولی مزدشو آده .⁹ کارگرایی که در حدود ساعت یازده آ سر کار اُنیشین هر کدوم یک دینار شِگرت¹⁰ چون نویت آ کسیای رسی که پیش از هقه اُنیشین گمان شکمه بیشتر از آتیا اِگیرن اما هر یک از آتیا نیز یک دینار شو گرت¹¹ چون رزه اُفتو سوزان رَحمت مُکَندِه برابرُت که ؟¹³ آته رو آ یکی آتیا اُشکه و اُشگته ای دوست مه آ تو ظلمی اُمیکِرده مگه فرار آما یک دینار بُدِه ؟¹⁴ پس حق خوت یگی وِرو . مه قوی آ ! آخری مانند تو مزد اَدیم .¹⁵ آتیا خُقم نی با پول خُم هر چی موی بُکیم ؟ آتیا چشم دِدی سخاوَت مه تونی ؟¹⁶ پس آخرا اول اِیین و اولیا آخر¹⁷ موقعی که عیسی آ طرف اُرشلیم آچو در راه دوازده شاگرد خوش را آ کنارش بو و شه آتیا گت ،¹⁸ حالا آ اُرشلیم اُچم در آمیکه پس انسان را آ سران کاهنیا و علمای دین تسلیم اکنن آتیا آته به مرگ محکوم اکنن¹⁹ و آ اقوام بیگانه اُسپرن تا استهزا یبو و تازیانه بخوی و بر صلیب اُچو اما در روز سوم بلند آوابو.²⁰ آمی موقع تَنی پسای زیدی با دو پُشش آ پلو عیسی اُندن و در برابر آته زانوش زت و از آته درخواست اُشکه که آرزوش براورده بُکن²¹ عیسی اُشپرسی ، آرزو تو چه اِسی ؟ اُشگته عطا بُکن که ! دو پس مه در پادشاهی تو یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو اُتین²² عیسی در جوائش گت ، شما ناقمی چه تا وی . آتیا تا شا آ جامی که مه ته زودی اُنویش بنوشی پاسخشو دا ! ما شا²³ عیسی اُشگته شکی نی که از جام مه تا شا بنوشی اما یَقمی که یتشسه بر جانب راست و چپ مه در اختیار مه نی تا آته آ کسی یتخیم ! جایگاه اَدان کسیای اِسی که بوام تراشو فراهم اُشکِرده²⁴ چون ده شاگرد دِگه از ! امر آگاه بُن بر دو برادر خشم شو گرت²⁵ عیسی اِدبا صداس زت و اُشگته شما اَقمی که حاکمیا دِیگر قومیا بر اِدبا سروری اکنن و بُزرگباشو بر اِدبا فرمو اَدین²⁶ اما در میون شما اِنده یبو هر که شوی در میون شما بُزرگ بو باید خادم شما یبو²⁷ و هر که شوی در میون شما اول بو باید غلام شما یبو²⁸ چون که پس انسان نیوند که خدمتش بُکین بلکه اُند تا خدمت بُکن و جوئش در راو بسیاری فدا اکن²⁹ موقعی که عیسی و شاگردیاش اربحا را ترک شکمه عدی زیادی از پی آته رواته بُن .³⁰ در کنار راه دو مُرد کور اُداشین چون که شُتِشَین عیسی از آمیکه رد آبو فریاد شو زت سرور اما ای پس داوود بر آما رحم یکن³¹ جمعیت از آتیا اُشخواست که چی یگوین اما اِدبا بیشتر فریادشو زت که سرور اما ای پس داوود بر آما رحم بُکن³² عیسی وِیسا و آته دوتا فراش خواند و اُشپرسی چه تا وی بتری شما بُکیم ؟³³ پاسخ شُدا سروره آما ما وی چشمامو باز یبو³⁴ عیسی دلسوزانه چشمای آتیا لمسوش که و آمی موقع بینا بُدن و از پی آته چِدن

21

¹ چون اُورشليم تریک بُدَن و آ بیت فاجی در دامت کوه زیتون رسیدن ، عیسی دو تن از شاگردای خوش اُش فرسا ² شَه آتیا گُت : " آ دهکده ای که پش روی شما اِسی اچی . آ محض ورود الاغی را با گُره اُش بسته آیینی آتیا بار بُکنی و آ پلو مه بیاری . آگه کسی سخنی شَه شما اُشگت بُگوی خداوند آتیا نیازش و آتِه بیدرنگ آتیا اُفرسه⁴ امر واقع ئیس تا اُمی که نبی اُشگشتن تحقّق پیدا بُکن⁵ و دُت صهیون بُگوی حالا پادشاه آ پلو تو دا فروتن و سوار بر گُره الاغ آتِه دو شاگرد چِدَن و طبق فرمونِ عیسی عمل شکوه⁶ آتیا الاغ و گُره اُش شو آو و ردایِ خُشو بر آتیا شو نا و آتِه بر ردایِ شَه⁸ جمعیت زیادی نیز ردایِ خوشو بر سر راه پهن شو که و عِدّی نیز شاخی پای درختیا شو بُری و در راه شانا⁹ جمعیتی که پیشاپیش آتِه اچِدَن و گروهی که پَس از آتِه داندن فریاد کنان شا گُت ، هو شیعانا بر پَس داوود مبارک اِسی آتِه که آ نام خداوند دا هوشیعا در عریش بُرین¹⁰ چون آتِه وارد اُرشليم ئیس شورو شوق هَمّی شهر فراش گِرت مردم شا پرسی اِده کی ؟¹¹ و آتِه جماعت پاشخ شا دا اِده اِسی عیسی پیامبر از ناصری جلیل¹² اُمی موقع عیسی آ معبد خدا جو و کسبایی که در اُمکه دادو بیئت شا که شَه در که و تختیا صرافیا و بساط کبوتر فروشیا واژگون اُشکه¹³ و شَه آتیا گُت ، نوشته بُده خونه ی مه خونه ی دعا خوانده آبو . اما شما آتِه لاته ی راهزنی بُکرده .¹⁴ در معبد نابینا و لنگیا شَه پلو اُندَن و آتِه اِدبا را شفاهش دا¹⁵ اما چون سران کاهنیا و علمای دین اعمال خالق العاده ی آتِه شُبینا و نیز شُبینا که کودکیا در معبد فریاد اُرتاین هو شیعانا بر پَس داوود خشمناک بُدَن¹⁶ شَه آتِه گُت آبا اُشودایش اِدبا چه اُکتاین ؟ پاشخشا دا مگه ئیخنده از زبون شیرخوارگایا ستایش رامهیا اُتکه¹⁷ پَس عیسی اِدبا را ترکش که و از شهر خارج ئیس آ بیت عنیا جو و شو در اُمکه شَسر بو¹⁸ بامدادان عیسی در راه واگشته آ شهر گشته ئیس¹⁹ در کنار راه درخت انجیری اُشبینا و آ طرف آتِه جو اما جُز برگ چیزی بر آتِه اُشبینا . پَس خطاب آ درخت اُشگت ، از این به بعد دِگه هرگز میوه ای از تو آ بار یدادر هَمّی موقع درخت خُشک ئیس²⁰ شاگردیا که از دِدی اِ واقعه ی حیرت شُکُردسون از آتِه شُپرسی چگوته درخت انجیر اِنده زود خُشک ئیس²¹ عیسی در پاشخ آتیا اُشگت ، آمین آ شما اُگوام اگه ایمان تو شا شک مکنی نه تنها تاشا اُمی که بر درخت انجیر ئیس انجام آدی بلکه هر گاه اِ کوی بُگی از جا کنده پتش اُدریا افکنده پتش اِنده آبو²² اگه ایمان تو بو هر چه در دعا درخواست بُکنی پیدا اُکنی²³ اُمی موقع عیسی وارد معبد ئیس و تعلیم مرڈُش دا در اُمی موقع سران کاهنیا و مشایخ قوم آ پلوی آتِه اُندَن ، و شُگت ، به چه اجاره ی اِ کاربا اُکنش چه کسی اِ افتدار شَه تو دِده²⁴ عیسی در پاشخشا گُت ، مه نیز آ شما پُرسی اُمه اگه پاشخ تو گُت مه نیز آ شما اُگوام با چه افتداری اِ کاربا اُکنم²⁵ تعمید یحیی از کجا اُند ؟ از اُسمو یا از انسان ؟ آتیا بین خوشو بحث شُکه و شُگت ، اگه بُگوام از اُسمو اُند آ ما اُگوان پَس جو آتِه ایمان تو نیوا ؟²⁶ و اگه بُگوام از انسان اُند از مردم بیم مو²⁷ چون هَمّی یحیی را پیامبر اُآدن .²⁷ پَس شا عیسی گُت نادم عیسی اُشگت ، مه نیز آ شما ناگوام با چه افتداری اِ کاربا اُکنم²⁸ نظر شما چی ؟ مرڈی دو پَس اُشند پلو پَس نخست خوت جو و اُشگت پُشم اُزُر آ تاکستان مه برو و آ کار مشغول پتش .²⁹ پاشخشا دا ناچم اما بعد تغییر عقیدش دا و جو .³⁰ بو پلو پَس دِگه جو و اُمی شَه آتِه گُت پَس پاشخشا دا ، اچم آفا اما یچو³¹ کدام یک از اِ دو پَس خواست بوای خوش شَه جا آو ؟ پاشخ شُدا اُولی . عیسی شَه آتیا گُت آمین آ شما اُگوام خراجگیریا و فاحشه یا اِ پادشاهی خدا راه پیدا اُکن³² چون یحیی آ طریق پارسایی آ پلو شما اُند اما آتِه ایمان تو نیوا و خراجگیریا و فاحشه یا ایمان شو آو اما شما با اِنه تو بینا تغییر عقیده تو یداو آتِه ایمان تو نیوا³³ . مَلّ دِگه گُش فرا آدی صاحب ملکی تاکستانی عرس اُشکه و دور آتِه دیوار اُشگشتی چرخشتی در آتش کُند و بُرجی بنا اُشکه پَس تاکستان آتِه اِ چند باغبو اِجازش دا و خوش آ سفرچو³⁴ چون مَوسیم برداشت محصول ئیس غلامای خوش آ پلو باغبونیا³⁵ اُشفرسا تا میوه ی آتِه اِ تحویل یگرن³⁵ اما باغبونیا غلامای آتِه شُگرت یکی شُرت و دیگری شُگشت و سومی را سنگسار شُکه .³⁶ بار دِگه غلامای بیشتر ی آ پلو آتیا اُشفرسا اما باغبونیا با آتیا همانگونه رفتار اُشکه .³⁷ بالاخره پَس خوش آ پلو باغبونیا اُشفرسا و با خوش اُشگت پُشم را حُرمت اُکن³⁸ اما هنگامی که باغبونیا پَس آتِه شُبینا اِ یک دِگه شُگت اِ وارث اِسی بی اِش اُشگشم و میراثش تصاحب بُکنم³⁹ پَس آتِه شُگرت و از تاکستان شُدر بوو شُگشت⁴⁰ وقتی صاحب تاکستان با اِ باغبونیا چه اُکن ؟⁴¹ پاشخ شُدا آتِه اِفرادی بی رحم را با بیرحمی تمام نابود اُکن و تاکستان را اِ باغبونیا دِگه اجاره اِده تا میوه ی آتِه در قصلش آتِه آتِه اُندَن⁴² عیسی شَه آتیا گُت ، آبا تا په حال درگُت مقدس تو یخنده که سنگی که معماریا رد بُکنن مهمترین سنگ بنا آبو خداوند اِندش کرده و در نظر اُما شُگفت اُکن⁴³ پَس آ شما اُگوام که پادشاهی خدا از شما گِرت آبو و آ قومی داده آبو که میوه ی آتِه اُندَن هر که بر سنگ یکت خُرد آبو⁴⁴ و هر موقع آتِه سنگی بر کسی یکت آتِه در هم اُشکنه⁴⁵ و چون سران کاهنیا و فریسیا مثلیای عیسی را شُشُفت شُفشمی که دربارِ ی آتیا حرف اُزئی .⁴⁶ پَس بر اِده بُدَن که آتِه گرفتارش بُکنن اما از مرڈم اُتریدن چون آتیا عیسی را پیامبر شا دَیس

22

¹ عیسی باز اِ مَلّیا با اِدبا حُرقت رت و اُشگت² پادشاهی اُسمو را ماشا آ شاهی تشبیه بُکنم که بُری پَس خوت جَشَن عروسی برپاش که³ و خادمای خوش را اُشفرسا تا دعوت شُدیا آ جشن دعوت بُکن اما آتیا شُناوس بین⁴ پَس خادمای دِگش فرسا و اُشگت آ دعوت شُدیا بُگی حالا شُفری جشن آماده اُمکرده . گاویا و گوسالیا پرواری سَر اُم یلده و هَمّی چی آماده اِسی پَس آ جشن عروسی بی⁵ اما آتیا اعتنا شُکه و هر که به راه خوش جو یکی آ مزرعه و دِگری آ تجارت خوش⁶ و بعضیا شو خادما ی آتِه شُگرت و اُزارشدا و شُگشت .⁷ شاه چون اِش شُفت خشمگین ئیس سپایای خوش اُشفرسا و قاتلای اُشگشت و شهر آتیا شَه تَش کنش پَس شَه خادمای خوش گُت جشن عروسی آماده اِسی اما دعوت بُدیا شایستگی حضور در اِده شُبتند⁹ پَس آ میدون شهر اچی و هر که تو بینا آ جشن عروسی دعوت بُکنی .¹⁰ غلامیا آ کوچیا چِدَن و هر که را شُبینا چه خَش و چه بُد با خوشو شو آو و تالار عروسی از مهمونیا پر ئیس¹¹ موقعی که شاه بُری دِدی مهمونیا وارد مجلس ئیس ، مرڈی اُشبینا که جَمّی عیسی شَه بُر نین . از آتش پُرسی :¹² اِ رفیق چو بدون جَمّی عروسی اِنه اُندیش آتِه مرڈو پاشخی اُشنتن¹³ اُمی موقع پادشاه آ خادمای خوش اُشگت ، دَس و یاش آبتی و آتِه در تاریکی آ در آبی ، آجایی که گریخ و دَندو آ دَندو ساییده بو .¹⁴ چون دعوت شُدیا بسیار اِسن اما برگزیدیا کم¹⁵ پَس فریسیا آ در چِدَن و شور شُکه تا ببینن چطور شاشا آتِه با حرفیای خوش آ دام آبتن .¹⁶ آتیا شاگردای خُشوهری هیرودیان آ پلو آتِه شُفرسا ، و شُگت ، استاد اَقَم مرڈی صادق اِیش و راه خدا را آ درستی تعلیم اُدیش و از کسی باک اُنتی چون آ صوَرَت ظاهر خلق نظر ناکنش¹⁷ پَس رای خُت اُما یگو آبا پرداخت خراج اَقصر روا اِسی یا نه ؟¹⁸ عیسی آ بد اُندیشی آتیا پی اُشبو و اُشگت ، اِ ربا کاربا چو مه آزمایش اُکنی ؟¹⁹ سکه ای که با آتِه خراج آدی آ مه یشو آدی آتیا سکه یک دیناری آتِه شُدا²⁰ از اِدبا اُشپرسی نقش و نام روی اِ سیکه اُزان که اِسی²¹ پاشخ شُدا از اِ آن قیصر . آتیا اُشگت ، پَس مال قیصر رو آ قیصر آدی و مال خدا را آ خدا²² چون اِده شُشُفت ، تعجب شو که و چِدَن²³ در اُمی رُزی صدوقیا ن که منکر قیامت اِسی شَه پلو اُندَن و سوالی از آتِه شُکه²⁴ و شُگت استاد موسی شَه اُما گیه ، که اگه مرڈی بی اولاد پیمیری برادرش باید آتِه بیوه آ زنی یگره تا از آتِه بُری برادر خوت نسلی آ جا اُنیسه²⁵ اُ در میون اُما هفت برادر اُندَن برادر اولی زنی اُشگرت و مُرد و چون فرزندی اُشنتن زین بیوش بُری برادر خوش باقی اُشنا .²⁶ هَمچنین دومی و سومی تا هفتمی²⁷ بالاخره زنو اُم مُرد²⁸ حالا در قیامت ، آتِه زنو همسر کدام یک هفت برادر آبو چون هَمّی آتیا اِ رَیشو گِرتش²⁹ عیسی در جواب اُشگت ، گمراه اِسی چون نه از گُت مقدس آگاه اِسی نه از قدرت خدا³⁰ در قیامت نه کسی زن اگیره و نه شو اُکن بلکه هَمّی مِیه فرشتای اُسمو اِین³¹ اما درباری قیامت مُردیا ئیخنده که خدا آ شما چیش گیه آتش گُت که³² مه اِسم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب آتِه خدای مُردیا نی بلکه خدای زندیا اِسی .³³ مردم آ شُفتی اِ حرفیا اِ تعلیم آتِه در

شگفت آنون³⁴ اما چون فریسیا شُشُتُت که عیسی چگوته با جواب خوشو دهن صدوقیا اُشتسه دور هم جمع بُن³⁵ یکی از آتیا که فقیه آندیا !
 قصدی که عیسی را آ دام آتین از آتیشو پرسى³⁶ آى استاد گُتَرین حکم در شریعت چه اِسی؟³⁷ عیسی اُشگت خداوند خدای خوت را باتمامی دل و
 تمامی جو و با تمامی فکر خوت محبت بُکنی .³⁸ اِده اولی و گُهرین حکم اِسی³⁹ دومین حکم هم مِث حکم اولی اِسی همسایه ات مِث خوت محبت
 بُکن⁴⁰ تمام شریعت موسی و نوشتیای پیامبریا بر ! دو حکم استوار اِسی⁴¹ موقعی که فریسیا دور هم جمع بُن عیسی از آتیا اُشپرسی⁴² نظر شما
 چه اِسی ؟ آته پُسی کی ؟ شگت پُسی داوود⁴³ عیسی اُشگت ، پس چطور داوود در روح آته خداوند آخیه ؟ چون اگو⁴⁴ خداوند آ خدای مه اُشگت آ
 دس راس مه اوئی تا آمی موقعی که دشمنیای آ کُرسی زیر پات بُکنیم⁴⁵ اگه داوود آته خدا آخیه چطور آته ششیا پُسی داوود بو اُمید⁴⁶ که هیچکه یاری
 پاشخ گویی اِده یتو از آمی موقع دِگه کیسی جرات اُشیکه پُرسشی از آته بُکن

23

آمی موقع عیسی آ مردم و شاگردیای خوش اِشگت² علمای دین و فریسیا بر مَسَدِ موسی اُداين .³ پس هر چی آ شما اگوآن یگه یدری و آ جا
 بیاری اما مِث آتیا عمل مکنی چون هر چه تعلیم اُدين خوشو آ جا یدارن⁴ بیاری توانفرسا آتین و بر دوش مردم آتین اما خوشو حاضر نبین بری
 حرکت ددی آته حتی انگشتی نکون آدين⁵ هر چه اُکُن بتری آته اِسی که مردم آتیا را ببین آیه دانیای خوشو گُتَر و دامن ردای خوشو را پُتَر
 آسازن⁶ دوس آدرن در ضیافتیا بتری مجلس آتین و در کنیشتیا بهترین جا شو بو⁷ و مردم در کوچه و بازار آ آتیا سلام بُکنن و استاد بُگوان⁸ اما شما
 استاد خوانده قبی چون تنها یک استاد توا و هَمی شما برادر اِسی .⁹ هیچ کیسی بر روی رَمی یدر مَخنی چون تنها یک پدر توا که در آسمو اِسی .
¹⁰ و نیز معلم خوانده قبی چون فقط یک معلم توا که مسیح اِسی¹¹ آمی که در میون شما از هَمه گُتَر اِسی خدمتگذار شما ابو¹² چون هر که خوش
 گُپ بُکن پست ابو و هر که خوش را فروتن بُکن سرافراز ابو¹³ وای بر شما ای علمای دین و فریسیا رباکار شما در پادشاهی آسمو آ روی مردم
 آتین نه خوت داخل آبیو نه آینسی کسیای که در راه اِسن داخل یین .¹⁴ وای بر شما ای علمای دین و فریسیای ربا کار شما از طرفی خوته ی بیوه
 رَنا غارت اُکُنی و از طرف دِگه بتری تظاهر دعی خوتو طول آدی بخاطر آمی مکافاتیا سَختر ابو¹⁵ وای بر شما ای علمای دین و فریسیای رباکار
 شما دریا و خشکی اگردی تا یک نفر آ دین خوت بیاری وقتی اِنده¹⁶ که آته چنان بدتر از خوتو فرزند جهنم اُکُنی¹⁷ وای آ شما ای راهنمایای کور که
 اگوآن اگه کسی آ معبد سوگند بُخوی باکی نی اما اگه آ طلای معبد سوگند بُخوی باید آ سوگند خوت وفا بُکن¹⁸ ای نادونیای کور کدام برتر اِسی ؟
 طلا یا معبدی که طلا را تقدیس اُکن¹⁹ و نیز اگوای اگه کسی آ مَدِج سوگند بُخوی باکی نی اما اگه هدیه ای که انکه آتین سوگند بُخورن باید آ
 سوگند خوش وفا بُکن²⁰ ای کوریا کدام برتر اِسی هدیه یا مَدِجی که هدیه تقدیس اُکن²¹ پس کسی که آ مَدِج سوگند آخوی به آته و هر چی که
 اَمکه اِسی سوگند اُشخرده .²² وهر که آ معبد سوگند آخوی آ معبد و هر چی که در آته اِسی سوگند اُشخرده .²³ وهر که آ آسمو سوگند بُخوی آ
 تخت خدا و آمی که بر آته آدای سوگند اُشخرده²⁴ وای آ شما ای علمای دین و فریسیای ربا کار شما از نعا و بشود و زبَره ده یک آدی اما احکام
 شریعت که آمی عدالت و رحمت و امانت اِسی نایده اگری اِدا را باید آ جا بیاری و آتیا را فراموش تو ناکه .²⁵ ای راهنمایای کور شما پشه آ
 صافی اُکُنی ، اما شتر آ بلعید²⁶ وای آ شما ای علمای دین و فریسیای رباکار شما آ در پِاله و بشقاب را پاک اُکُنی اما داخل آته مملو از طمع و
 ناپرهیزی اِسی .²⁷ ای فریسی کور اول داخل پِاله و بشقاب را پاک بُکن که آ دَرش پاک ابو²⁸ وای آ شما ای علمای دین و فریسیای ربا کار شما
 مِث گوریای اِسی که سفید کاری بُده آ دَرش جو آ نظر دا اما داخل آتیا پر از استخوانیای مُردیا و انوای نجاستیا .²⁹ آمیده اِسی که شما هم خوتو آ
 قَرْدَم پارسا نشو آدی اما در باطن پُر از رباکاری و شرارت اِسی³⁰ وای آ شما ای علمای دین و فریسیای ربا کار شما بتری پیامبریا مقبَره آسازي و
 آرمگاو پارسایا زبَت آدی³¹ و اگوی اگه در زمان پدریای خومو اَندم هیچ وقت آ کُشتن پیامبریا با اِدا شریک نایدم³² اِنده اِسی بر ضد خوت شهادت
 آدی که بچای قاتلیای پیامبریا اِسی³³ آلا که اِنده اِسی پس هر چی پدرانو آغازشو کرده شما آ کمال تو رَسدده³⁴ ای ماربا ای افعی زادیا چطور از
 مجازات جهنم فرار اُکُنی ؟³⁵ چون که مه انبیا و حکیمای علما آ پلو شما اُفرسیم و شما بعضی از آتیا اُکُنشی و آ صلیب اُکُنشی و بعضی در کنیشتیای
 خوت نازباته آرنی و شهریه شهر تعقیب اُکُنی³⁶ پس هَمی خون پارسایا که آ رَمی لَته ابو از خون هابیل پارسا گِرته تا خون زکریا که برخیا که آته
 بین محرابگاه و مَدِج تو کُشت آ گردن شما اِسی³⁷ آمین آ شما اگوام هَمی اِدا دامنگیر ! نسلی ابو³⁸ آ اورشلیم ای قاتل پیامبریا و
 سنگسار کُندی رسولیای که آ پلو تو فرستاده آین چند بار مَوس مِث مرعی که جوجی یاش آ زره بالیای خوش جمع کُن فرزندیای تو جمع بُکنیم
 اما اُتناوس³⁹ آلا خوته ی شما بتری خوتو وبران آیشم .⁴⁰ چون آ شما اگوام که از این به بعد دِگه مه اُم نابینی تا زری که بُگوی مبارک اِسی آته که
 آ نام خداوند دا

24

¹ موقعی که عیسی معبد تَرک اُشکه آ راه خوش اچو شاگردیاش شه پلو اُنون تا نظر آته آ بنایای معبد جلب بُکنن² عیسی شه آتیا گت هَمی اِدا
 آبیندای ؟ آمین آ شما آ گوام سنگی آ سنگ دِگه باقی تواقنه بلکه هَمی اِدا لَته ابو³ وقتی عیسی آ کوو زیتون اُداشن شاگردیاش در خلوت آ پلو آته
 اُنون شگت ، آ اما یگو ا وقایع کی اُخ اِده یشوتی اُندی تو و پایان ! عصری چه اِسی ؟⁴ عیسی پاسخُش دا آ هوش بی تا کسی گُمرا تو یکن⁵ چون
 خیلی آ نام مه داان و اگوآن مه مسیح اِسم ، و خیلیا گمراه آین⁶ اُمید در بازی جنگیا اُشئوی و خبر جنگیا آ گویشو آریسه اما نگران قبی چون !
 انفاقی اُخ اِده ولی هنوز آخُش یرسیده .⁷ نیز قومی آ قوم دِگه و حکومتی آ حکومتی دِگه بلند آ واین و قحطیا و زلزلیا آ هَمی جا دا .⁸ ا هَمی
 اِدا تنها اول درد زایمو اِسی⁹ در آته زمانی شما را تسلیم اُکُنن تا آزار زیادی ببینی و شما را اُکُنن هَمی قومی آ خاطر نام مه آ شما نفرت شو!
¹⁰ در آته زریا خلیا از ایمان خوشو آواگردن آ یک دِگه خیانت اُکُنن و از یک دِگه متغیر آین¹¹ پیامبرای دروغین زیادی بلند واین خلیا را گمراه
 اُکُنن¹² بخاطر شرارت زیاد محبت بساری آ سردی آجو .¹³ اما هر که تا آخر پایدار واقفه نجات پیدا اُکن .¹⁴ و ! بشارت پادشاهی در سراسر جهان
 اعلام ابو تا شهادتی بتری هَمی قومی بو آمی موقع پایان فرا آرسه¹⁵ پس آمی که دانیال نبی مکروه و ویرانگر اُشگنه در مکان مقدس بر پا ابو
 ببینی .¹⁶ خواننده دقت بُکن آمی موقع هر کی در یهودیه اِسی آ کویا بُگریزه .¹⁷ و هر که آ بام خوتیا بو بتری وابیستی چیزی آ زیر نیا¹⁸ و هر که در
 مزرعه اِسی بتری گرتی قیای خوش آ خوته تو اُگرده¹⁹ وای آ زنیای اُوسن و مادرای شیرده²⁰ در آمی زمان دعا بُکنی که فرار شما در زمیسو یا در
 زُر شبات یبو²¹ چون در آمی زمان جنون مصیبت عظیمی روی اِده که مانندش از آغاز جهان تا آلا روش یدِده و هرگر آمیده روی ناده²² اگه آمی
 زریا کوتاه نایس هیچ بشری چون سالم آ دَرش نابو اما بخاطر برگزیدیا کوتاه ابو²³ در آمی زمان اگر کسی آ شما یگو ببینی مسیح اِنکه اِسی یا
 مسیح اِنکه اِسی باور مکنی²⁴ چون مسیحیای کذاب و پیامبرای دروغین بلند واین آیات و معجزای عظیم آ ظهور دارن تا اگه ممکن بو حتی
 برگزیدیا را گمراه اُکُنن ببینی²⁵ جلوتر آ شما اُمگنه²⁶ پس اگه اُشما بُگوان آته در بیابان اِسی اِنکه مچی و اگه بُگوان آ داخل خوته اِسی باور مکنی
²⁷ چون آمیده که صاعقه آ شرق آسمو دا و نورش تا آ غرب آریسه ظهور پُسی انسان اِنده اِسی²⁸ هر جا لاشه ی بو لاشخوریا در اَمکه جمع
 آین²⁹ فوراً پس از مصیبت آته زریا خورشید تاریک ابو و ماه دِگه نورش نی سینتاریا از آسمو آ زیر آکون و نیروهای آسمو آ لَرزه آ در داین³⁰ آمی
 موقع نشانه پُسی انسان در آسمو ظاهر ابو و هَمی طوایف دنیا آ سبتی خوشو آرنن و پُسی انسان را آیینن که با قدرت و جلال عظیم بر ابریا

آسمو دا³¹ آته فرشتای خوش را نفر بلند شیپور آفریسه و آتیا برگزیدیا آته از چهار گوسنی جهان از یک کرانه آسمو تا یک کرانه دِگه گِرد هم جمع آین³² آلا از درخت انجیر! درسی یگری بمحضِ اِده که شاخای آته جوتِه اُشترِه اَقَمی که تاواسوتزدیک اِسی .³³ پس هرگاه اِ چیزیا تو بینا اَقَمی که آته نزدیک بلکه بر در اِسی³⁴ آمین آ شما اِگوام تا اِده واقع نیو! نسلی از میون ناچو³⁵ آسمو و رَمی زایل آین اما حرفیای مه هرگز زایل نابو³⁶ هیچ که آته رُز و ساعت را ناذیه جز پدر حتی فرشتای آسمو و پُس نیز از آته آگاه نیسین³⁷ زمان ظهور پُس انسان مِت روزگارِ نوح اِسی³⁸ در روزیای پیش از طوفان قبل از اِده نوح آ کشتی اُچو مَرْدُم شاخه وِشا نوشی و زن شا گِرت و شووشا که³⁹ و شو نا قَمی چه در پیش اِسی تا اِده که طوفان اُند و هَمّه با خوشش بو ظهور پُس انسان نیز آمده اِسی⁴⁰ از دو مرد که در مزرعه اِسی یکی گِرتِه ابو و دِگری اَنبیه .⁴¹ و از دو زن دستاس اکتُن یکی گِرتِه ابو و دِگری اَنبیه⁴² پس بیدار بی چون ناذنی سرورِ شما چه رُزی دا⁴³ اِده بَهَمی که آگه صاحب خوتِه شَه قَمی دزد در چه پاسی از شو دا بیدار آ و اُمُند اُشنا اِشت آ خوتش دستبرد پَرِن⁴⁴ پس شما هم اَماد بی چون پُس انسان ساعتی دا که انتظار رُش تُنی⁴⁵ پس آته غلام امین و دانا که اِسی که اربائش آته آ سرپرستی خانوادی خوش اُشترِه تا خوراک اُتبا آ موقع اِده⁴⁶ خوشابحال آته غلامی که چون اربائش واگرِده آته مَشغول اِ کاری پَینه⁴⁷ آمین آ شما اِگوام که آته بر هَمی مایملک خوت اَنبیه⁴⁸ اما آگه آته غلام شَریر بو ویا خوت فک بکن اربائش تاخیرش کِردِه⁴⁹ و آذیت کِردی همکاریای خُش پِردازه و با میگساربا مشغول خَرده و نوشیده پیو⁵⁰ بکَدَقی اربائش در رُزی که انتظارش نی اُند و در ساعتی که از آته آگاه نی دا⁵¹ و آته از میون دو پَرش که در جای رباکاربا آبی جایی که گیرخ و دندوا دندو ساییده ابو

25

¹ در آمی رُزی پادشاهی آسمو مِت ده باکره دا که چراغیای خوشو شُواسیسه آ استقبال دَمّا آ در چِدِن² پنج تا از آتیا دانا و پنج تایی دِگه نادون آدین³ باکریای نادون چراغیای خُشو شُواسیه اما روغن با خُشو شُنیو⁴ ولی دانا با چراغیای خوت طرفیای پر از روغن شو بو⁵ چون اُندی دَمّا آ درارا اُشگشی چشمیای هَمّه سنگین بَیس آ خو چِدِن⁶ در نیمه پای شو صدای بلند آ گُش رسی که شگت دَمّا اُندی آ پیشواز آته اُچی⁷ آمی موقع هَمی باکریا بیدار بُون و چراغیای خوشو آمده شو که⁸ نادونیا آ دانا با شگت اِقدکو از روغن خوت اَمّا آدی چون چراغیای اَمّا رو آ خاموشی اِسی⁹ اما دانا با پاشخ شو دا نادیم چون روغن بَری هَمی اَمّا کافی نی اُچی و از فروشندیا بَری خوتو یخلی¹⁰ اما موقعی که آتیا بَری خرید روغن چِدِن دَمّا رسی و باکریای که آمده آدین با آته آ ضیافت عروسی چِدِن و در بَته بَیس¹¹ پس از آته باکریای دِگه نیز رَیبِیدِن و شگت سرور اَمّا سرور اَمّا در بَری اَمّا باز بکن اَمّا¹² آته شَه اُتبا گت آمین آ شما اِگوام مه شما ناشناسیم¹³ پس بیدار بی چون از آمی رُز و ساعت خبر تو نی¹⁴ پادشاهی آسمو مِت مردی اِسی که قصِد سفر اُشیه آته خادمیای خوش اُشگت بی و اموال خوش آ آتیا اُش سِیُرد آ قراخور قابلیت هر خادم آ¹⁵ یکی پنج قنطار اُشدا آ یکی دو و آ دِگری یک قنطار اَمّا موقع راهی سفر بَیس¹⁶ مردی که پنج قنطار اُش گِرتِش زود با آته تجارت اُشکِه و پنج قنطار دِگه سود اُشکِه¹⁷ بر آمی منوال آته که دو قنطار اُش دو قنطار دِگه آ دَس شاو¹⁸ اما آته که یک قنطار اُش گِرتِشون چو و رَمی اُشکند و پول اربائش قایم اُشکِه¹⁹ پس از زمانی دراز ارباب آته خادمیای اُند و از حساب اُش خواس²⁰ مردی که پنج قنطار اُش گِرتِشون پنج قنطار دِگه نیز با خوت شاو و اُشگت سرورا اَمّه پنج قنطار اُتسِیُرد اِ هَم پنج قنطار دِگه که سود اَمکِردِه .²¹ سرورُش جواب اُشدا افرین آی خادم نیکو و امین در چیزای کم امین اُنیش پس آ تو کاریای بسیاری اَدیم پدا و در شادی ارباب خوت شَرِیک پِتَش²² خادمی که دو قنطار اُش گِرتِش آ جلو اُند و اُشگت اَمّه دو قنطار اُتسِیُردش اِ هَم دو قنطار دِگه که سود اَمکِردِه .²³ سرورُش پاشخ اُشدا افرین آی خادم نیکو و امین در چیزای کم امین اُنیش پس اُتو کاریای بسیاری اَدیم پدا و در شادی ارباب خوت شَرِیک پِتَش²⁴ آمی موقع خادمی که یک قنطار اُش گِرتِشون تَرِیک اُند و اُشگت چون که اَمَقَمِیس قردی تند خو اِیش از جایی که اُت نکاشته درو اُکُنی و از جایی که اُت نکاشته جمع اُکُنی²⁵ پس تَرِیدِم و پول تو در رَمی پنهان اَمکِه اِ هَم پول تو²⁶ اما سرورُش پاشخ اُشدا آی خادم بدکاره و تنبل تو که تَقَمی آ جایی که اُت نکاشته می دَرَوَم و از جایی که اُت تپاشیده جمع اُکُنم .²⁷ پس چوا پول مه اُش صرفیا اُت پدا تا از سفر واگردم آته با سودش پس یگرم²⁸ آلا قنطار از آته یگری و به آته که ده قنطار اُشیه اَدی .²⁹ چون آهر که اُشیه بَیشتر داده ابو تا اُفراونی اُشبو اما آته که اُشنی اَمی که اُشیه از آته گِرتِه ابو .³⁰ خادم بی فایده آ تاریکی آ در اُتی جایی که گیرخ و دندو آ دندو ساییده ابو³¹ موقعی که پُس انسان با شکوه و جلال خوت آ هَمَری هَمی فرشتیا دا آ تخت پُر شکوه خوت اُنی³² و هَمی قومیا در برابر آته حاضر آین و آته مِت شَبانی که گوسفندیا را از بُزبا جدا اُکُن . مردُمیا آ دو گروه تقسیم اُکُن³³ گوسفندیا در سمت راست و بُزبا در سمت چپ خوت قرار اِده³⁴ پس آ آتیا که در سمت راست آته اِین اگو بی آی تَرِکت یافتیا از بوای مه و پادشاهی آ میراث بُیری که از آغاز جهان بَری شما آمده بَده .³⁵ چون گُشته اُنیم آ مه خوراک تو دا تِشَنه اُنیم آ مه اُو تو دا قَرِیب اُنیم آ مه جانو دا³⁶ عریان اُنیم مه تو پوشنا مریض اُنیم عیادتُم تو که آ زندان اُنیم آ دیدنم اُندی³⁷ آمی موقع پارسایا پاشخ اَدین سرور اَمّا کی تو گُشته مُبِنا و آ تو خوراک مُدا با تِشَنه مُبِنا و آ تو اُو مُدا³⁸ کی تو قَرِیب مُبِنا و آ تو جا مُدا و یا عریان و تو مُپوشنا؟³⁹ کی تو مریض و یا در زندان مُبِنا آ دیدنم اُنیم⁴⁰ پادشاه در پاشخ اگو آمین آ شما اِگوام هر چی بَری یکی از کیدونترین برادرای مه تو کِردِه در واقع بَری مه تو کِردِه⁴¹ آمی موقع اُتبا که در سمت چپ آته اُنین اَین اگو آی ماعونیا از مه دور پی و آ تش جاودانی اُچی که بَری اِلیس و فرشتای آته آمده بَده .⁴² چون گُشته اُنیم خوراک تو دیدم تِشَنه اُنیم اُو تو دیدم⁴³ قَرِیب اُنیم جا تو دیدم عریان اُنیم مه تُپوشنم مریض و زندانی اُنیم آ دیدنم بُندی⁴⁴ اُتبا پاشخ شو دا سرور اَمّا کی تو گُشته و تِشَنه و قَرِیب و عریان و مریض و در زندان مُبِنا و خَدَقَت مُیکِه⁴⁵ در جواب اگو آمین آ شما اِگوام هر چه بَری یکی از کیدونیا تونیکه در واقع بَری مه تو یکرده⁴⁶ پس اُتبا آ مُجازات جاودانی داخل اِین اما پارسایان آ حیات جاودانی

26

¹ چوعیسی هَمی اِ حرفیا تموم اُشکِه آ شاگردیای خوش اُشگت² اَقَمی که دو رُز دِگه فرا اَرِیسه و پُس انسان تسلیم اُکُن تا بر صلیب اُچو پُس روئسای کاهنیا و مَشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا اِسم اُشَن جمع بُون⁴ و شور شُکِه که چطوری با حبله عیسی رو دستگیر بُکُنن و آ قتل پَرستین⁵ ولی شا گت نه در ایام عید نیکه مَرْدُم شورش بُکُنن⁶ در آمی موقع که عیسی در بیت عَنیا در خوتی شَمعون جُدامی اُند⁷ رُنی با طَرفی بسیار گرو آ پلو آته اُند و موقعی که عیسی بر ستر شُفره اُداشن عطر آ روی سترش اُش ریخت⁸ شاگردیا چو اِده شُبینا آ حشم اُنین شگت اِ اسرافِی بَری چه اِسی ؟⁹ عطری اُتس آ تَهای گِرونی یفرِشَم و آ قُفرا اَدی یَم¹⁰ عیسی متوجه بَیس اُشگت چوا اِ زن شَه رَنجِیدی؟ آته کار نیکو اُشکِردِه¹¹ فقیریا هَمیشه با خوت تو اِ اما مه هَمیشَه تو نی¹² اِ رَنو با لَی اِ عطر بر بَدَن مه در واقع مه بَری تَدفین اَمادش کِردِه¹³ آ راستی آ شما اِگوام در تمام دُنیا هَر جا اِ انجیل مُوعظَه پیو کار اِ رَنو آ یاد آته بازگو ابو¹⁴ آمی موقع یهودا اَسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد اُند آ پَلوی ستریا کاهنیا چو¹⁵ و اُشگت ، چه آ مه اَدی آگه عیسی آ شما تسلیم بُکُنم پس اُتبا سی بیکه ی نَقَره آ آته پَرِداخت شوکِه .¹⁶ از آمی موقع در پِی فُرصت اُند تا عیسی رُو تسلیم بُکُن¹⁷ در اُولین رُز عید قَطیر شاگردیا آ پلو عیسی اُنین و شُپرسی کجا توی تَرَر تدارکات پَییم تا شوم پَسته بُخورش .¹⁸ آته شَه اُتبا گت که آ شَهر آ پلو فلان شَخص اُچی و آ آته بگویی استاد اگو وقت مه تَزِدِیک بَده . قوی فصیح را آ خوتی تو با شاگردیام یگه پَدَرَم¹⁹ شاگردیا اَمی که عیسی اُشگِشَن شُکِه و قَصَخ را تَدَاکُر شُکِه²⁰ شو بَیس و عیسی با دوازده شاگرد خُش آ ستر شُفره شیه²¹ در موقعی

خردی شام عیسی اُشگت آمین آ شما آگوام یکی آر شما با مه تسلیم دشمن اکن²² شاگردیایی خلی ناراحت دین یکی پس از دیگری از آتش پُرسی مه که آته نیسیم سرورم؟ عیسی جوابش دا آمی که دس خُش با مه در کاشه آبی آمی مه تسلیم اکن²⁴ پس انسان آمی که دربارش نوشته بُده آچو. آما وای تر آمی کسی که پس انسان را تسلیم دشمن اکن بهتراند که آ دنیا نونودن²⁵ آمی موقع یهودا تسلیم گُندتی آته در جوابش گت آی اُستاد آبا مه ایسم عیسی جوابش دا تو خو اُنگت²⁶ چون هنوز مشغول خرده آنین و پس از شکرگزاری پُرشیکه و آ شاگردی اُشدا و اُشگت یگیری بخوری! ایسی بدَن مه²⁷ پیلش گرت و پس از شکرگزاری آته شه شاگردی دا و اُشگت، هَمی شما از! پَنوشتی²⁸ ایسی خون مه بتری عهد جدید که بخاطر بسیاری آ جهت آمرزش گنایا لته آبو. ²⁹ شما آگوام از! محصول مُو دِگه ناخوَرَم تا زری که آته با شما در پادشاهی بوی خوت تازه بنویشم پس از سرود خند آ سَمب کوهِ زیتون جدن ³¹ آمی موقع عیسی آ آتیا اُشگت ایشو هَمی شما بخاطر مه آغزی چون نوشته بُده شبان را آرتم و گوسفندیای گله پراکنده آنین³² پس از آمی که زنده دیم پیش از شما آ جلیل اچم³³ بطرس در جواب اُشگت، حتی آگه هَم آ سَتیب تو یلغزن مه هرگز نالغزم. ³⁴ عیسی آ آته اُشگت آمین آ تو آگوام که آمی ایشو قبل از که خروس اوخیه سه بار انکار مکیش اما ³⁵ بطرس اُشگت حتی آگه لازم بو با تو پیرم انکارِت ناگیم سایر شاگردیای دِگه هَم آمی شگت³⁶ آمی موقع عیسی با شاگردیای خُش آ مکانی بنام جتسیمانی چو و شه اِدبا گت در اِنکه اوئی تا مه آنکه اچم دعا بُکیم³⁷ سپس بطرس و دو پس زیدی با خُش اُشبو اندوهگین و مضطرب آند³⁸ شه آتیا گت از ناراحتی آ حال مرگ کتیم در اِنکه وِسی و با مه بیدار بی سپس آ جلوتر چو و آ روی خاک کت و دعا اُشیکه ای بوی مه آگه آبو! جامی از مه یگذره اما ته یخواست مه بلکه آ ارادی تو⁴⁰ آمی موقع آ پلو شاگردیای خُش آند و آتیا ختسین پس آ بطرس اُشگت آتیا تاشیس ساعتی با مه بیدار وامنی؟ ⁴¹ بیدار بی و دعا بُکنی در آزمایش یکوی روح مشتاق ایسی اما جسم ناتوان⁴² پس یکبار دِگه چو و دعا اُشیکه آی پدر مه آگه ممکن نی! جام نوشده از مه یگذره پس هر چه ارادی تو ایسی انجام بو. ⁴³ چون واگشت اِدبا هنوز در خُ آنین چون چشپاشو سنگی بُشن⁴⁴ پس یک بار دِگه اِدبا یه حال خُشو اُشنا و چو بتری سومین بار آمی دعا تکرار اُشیکه⁴⁵ آمی موقع آ پلو شاگردی اُند و شه اِدبا گت آبا آنور آ خو واستراحت اِکردی الان ساعت مقرر نزدیک بُده و پس انسان آ دس گناکاربا تسلیم آبو⁴⁶ بلند وابی اچم حالا تسلیم گُندتی مه از راه آریسه⁴⁷ عیسی آنور آرف سَرت که یهودا یکی از آته دوازده تن آمتری گروه گپی مُستلح آ چماق و شمشیر از طرف سربای کاهنیا و مشایخ قوم از راه رسیدن⁴⁸ تسلیم گُندتی آته آ آمریای خُش اعلامتی اُشدایسون و اُشگتیس آمی کسی که ابوسیم آمی ایسی آته یگیری⁴⁹ پس با عجله آ عیسی نریک بیس و اُشگت سلام استاد و آته اُش بوسی⁵⁰ عیسی آ آته اُشگت ای رفیق کار خوت انجام آیه آمی موقع آ جاو آنین آ ستر عیسی رختن و آته گرفتار شو که⁵¹ در آمی موقع یکی از آمتریای عیسی دس آ شمشیر اُشکه و اُشگشی و صرَتی آ خدمتکار کاهن اُشرت و گُشش اُش بُلی⁵² اما عیسی اُشگت آ غلاف بُکن چون هر که شمشیر یکنیه آ شمشیر کُشته آبو⁵³ آبا گمان اکنی اُم ناشا از بوی خوم بُگوم که بیش از دوازده فرشته آ کمک مه یفریه؟ ⁵⁴ پس چطوبیش گویای کتب مقدس تحقق پیدا بُکن که آگوان! وقایع باید رخ آیه⁵⁵ در آمی موقع شه جماعت گت مگه مه راهزیم که با چماق و شمشیر بتری گِرتُم اُنِسی مه آرژر در معبد اُشسیم و تعلیم مدا و مه ث یگرت⁵⁶ اما! هقه خُ اُشدا تا پیشگویای پیامبریا تحقق پیدا بُکن آمی موقع هَمی شاگردی و لشو که وفرارشو که⁵⁷ آتیا که عیسی شو گِرتِش آته شا پلوی قیفا کاهن اعظم شو بو در آمیکه علمای دین و مشایخ جمع آنین. ⁵⁸ اما بطرس دورادوراز پی عیسی چو تاد مین سرا خوتی کاهن اعظم رسی پس داخل بیس و با نگهبانیا شه تا یقمه چو آ بُدی⁵⁹ سربای کاهنیا و تمامی اهل شورا آ دم شهادت دروغ علیه عیسی آنین تا اُشگتِش⁶⁰ اما هر چه شاهدیای دروغ زیاد آنین چیزی پیدا شو تکه آمی موقع دو نفر آنین و ⁶¹ شو گت آ مُرد اُشگت مه قشا معبد خدا را ویران بُکیم و طرف بیه رز آته از نو بسازم⁶² آمی موقع کاهن اعظم بلند وایس و آ عیسی اُشگت هیچ باشخی نادیش؟! چه ایسی که بر علیه تو شهادت آ دداین؟ ⁶³ اما عیسی هیچی اُشگت کاهن اعظم شه آته گت آ خدای زنده سوگند تدم که آ ما بُگیش آبا تو مسیح پس خدا ایش⁶⁴ عیسی جواب اُشدا تو خوت اِنده اُگتایش آ شما آگوام که از! به بعد پس انسان آیینی که آ دس راس قدرت اُدی بر آبرای آسمو دا⁶⁵ آمی موقع کاهن اعظم جَمی خوش پُرش که و اُشگت کفر اُگتی دِگه نیاز آ شاهد نی؟ آلا که کفر اِدتو شُفت⁶⁶ خُکمتو چی در جواب شو گت بیزاش مرگ ایسی⁶⁷ آمی موقع آ لویه عیسی آو دهن شو پس و شو رت تعصبا هم سلی شو رت⁶⁸ شا گت آی مسیح نبوت بُکن چه کسی شتورت؟ ⁶⁹ و اما بطرس آ در مینه سرا آداین که کنیری شَبَلو آند اُشگت تو آم با عیسی جلیلی آندش⁷⁰ اما آته در جلو آمه انکار اُشکه و اُشگت نادیم چه اُگتایش⁷¹ پس آندی سترسرای خوته چو در آمیکه خدَمی دِگه آته اُشبینا و شه آتیا گت! مرد نیز با عیسی ناصری آند⁷² بطرس یک بار دِگه انکار اُشکه قسم اُشخه که مه! مرد اُشناشناسیم یک کمی بعد جمعی که آنکه ویشسین آ جلو آنین و بطرس شو گت بشکی نی که تو آم یکی از آتیا پیش از لَخت پیدا ایسی⁷⁴ یک کشی بطرس لعنت اُشکه و قسم اُشخه، اُشگت! مرد ناشناسیم آمی موقع خروس اُشخند⁷⁵ یک کشی بطرس حرفای عیسی شه یاد آو که اُشگتِش پیش از خدَی خروس سه بار مه انکار اُگیش پس آ در چو و گبریش که

27

¹ صِب زود هَمی سربای کاهنیا و مشایخ جَم بُشن با هم شُرشو که، که عیسی اُش بُکُشن² پس دس بَسَشو بو آپلاتوس والی تحویل شو دا³ چون یهودا تسلیم گُندتی آته اُشبینا که عیسی محکوم شو گرد از کردی خوش بشیمون بیس و سی سگه ی نقره آ سران کاهنیا و مشایخ اُش واگردنا و اُشگت گنام کرد و باعِ رخته بُدی خون بیگناه بیسم اما آتیا جواب شو دا به آما چه؟ خوت اَقیمش⁵ آمی موقع یهودا سبیکا در معبد آ رو رَمی اُشربخت و آدر چوو خوش خلق آویر اُشکه⁶ سربای کاهنیا سبکا از زمی جمع شو که رختی! سبیکا در خزانه معبد جایز نی چون خونبها ایسی⁷ پس از مشورت کرده با آته پول مزرعه کوزه گر شُخلی تا گورسوغربیا بُکن⁸ از آمی موقع ای مکانی تا اِروز آ مزرعه خون معروف ایسی⁹ آمی پیشگویای ارمیای نبی آ حقیقت پیوسته بیس که اُشگتِش آتیا سی سکی نقره شو وایسین یعنی قیمتی که بنی اسرائیل بر آتشو نا¹⁰ و آته به آمی دلیل مزرعی کوزه گر شو دا چونکه خداوند آمه آمر اُشکردن¹¹ اما عیسی آ حضور والی ویسا والی از آتش پُرسی آبا تو پادشاه یهود ایش؟ عیسی جواب اُشدا تو آگواش¹² اما موقعی که سربای کاهنیا و مشایخ اتهام شو رت هیچ جوابش ندا¹³ پس پلاتوس از آتش پُرسی ناشتوداش چقد علیه تو شهادت آداین؟ ¹⁴ اما عیسی یک اتهام هَم باشخس ندا آمده که والی خیلی تعجب اُشکه¹⁵ رسم والی اِداند که در عید یک زندانی به انتخاب مردم آزاد بُکن¹⁶ در آمی زمان زندانی معروفی بنام باراباس در آپس آند¹⁷ موقعی که مردم جمع بُن پیلطس از آتیا اُشپرسی چه کسی تا وی تا زراراد بُکیم؟ باراباس یا عیسی معروف اَمسیح را؟ ¹⁸ اندش گت که شَقَمی عیسی را حسادت شا آته تسلیم کرده. ¹⁹ موقعی که پیلطس آ مسند دآوری آداین رتس پیغامی بتری آتش فرسا که تو با! مرد بیگناه کاریت نیو چون اِژر خوی درباری اُتم اُم بینا که مه خیلی رنج اُشدا²² اما سربای کاهنیا و مشایخ قوم را تشویق شو که تا آزادی باراباس و مرگ عیسی شو پوی²¹ پس چون والی اُش پرسی کدام یک از! دو تا نازر آزاد بُکیم جواب شو دا باراباس. ²⁰ پیلطس اُشپرسی پس با عیسی معروف آ مسیح چه بُکیم هَمشو شو گت آ صلیبش یکش²³ پیلطس اُشپرسی چو!؟ چه بدی اُشکرده؟ اما آتیا بلندتر فریادشو رت آ صلیبش بُکن²⁴ چون پیلطس اُشبینا تلاشش بیهوده ایسی ترسی شورش بُکین آو اُش خواس و دستیای خوش در برابر مُردم اُششو و اُشگت مه از خون! مُردی بتری ایسم خُتواقمی²⁵ مردم هقه در جوابشو گت خون آته بر گردن آما و فرزندای آما بو²⁶ آمی موقع پیلطس را تراشو آزادش که و آ عیسی تازیاتشو رت و اُشگت تا آ صلیبش یکنین²⁷ سربازای پیلطس عیسی را از صحن کاخ والی شو بو هَمی گروه سربازیا دُورش جمع بُناتیا²⁸ عیسی را عربان شو که جَمی ارغوانی شا بر که²⁹ و تاجی از خار شو بافت شا

سیره نا و جوبی آ دسِ رانشن شو دا آمی موقع در برابرش زانو شو رت واستیزا کنان شا گُت درود بر پادشاهِ یهود³⁰ آ رو آته آو دهن شا پس چوب آ دشنش شا گِرت و شا سیره آرت³¹ پس از استهزا کِردش جَمه شاز تر آ در آو حَمی خُوش شو تر که بتری صلیب کِردش شا در بو³² وقتی آ در آچون آ مردی که از اهالی قیروان آ نام شمعون بر شو خه و آته مجبور شو که صلیب عیسی را حمل بُکن³³ چون آ مکانی بنام جلجتا که آ معنی مکانِ جمجمه اِسی رِیدین³⁴ آ عیسی شراب آمیخته آ زرداب شو دا چون آته مَرش که اُش یخه³⁵ موقعی که آ صلیب شا گُشی بتری تقسیم جَمش قرعه شو پس³⁶ و در آمکه آ نگهبانی آته نبیین³⁷ و تقصیر نامی آ عبارت بر لوحی شو تَوِشت و آته آ بتری سَترش تَصب شو که اِ اِسی عیسی پادشاهِ یهود³⁸ دو تا راهزن با آته آ صلیب بُن یکی آ سَمت راست و یکی دِگه آ سَمت چپ آته³⁹ رَهگذریا سَریای خوشو تَکون شا دا ناسزا شا⁴⁰ گُت ، آی تو که تَوس مَعَد را ویران بُگیش و سه رُز آته بازسازش خوت نجات آده آگه اُش پادشاهِ اسرائیل اِپیش آلا آ صلیب آ علمای دین و مشایخ نیز مَسخَرش شا که و شا گُت⁴² مَکِس را نجائش دا اما خوش اُش ناشنا نجات آده آگه پادشاهِ اسرائیل اِپیش آلا آ صلیب آ زیر بیا تا آ آته ایمان بیارم⁴³ آته آ خدا توکل اُشیه پس آگه خدا دوس شه دَره آلا آته نجات شا دِه چون ادعا شَکه اُش خدا اِسی⁴⁴ آته دو راهزن که با آته آ صلیب بُشین آمد آ آته توهین شا که⁴⁵ آز ساعت ششم تا نهم تاریکی آمی آته سرزمی اُشگِرت⁴⁶ تَرِیک ساعتِ نهم عیسی با صدای بلند فریادش رت اِیلی اِیلی لَمّا سَقتی یعنی آی خدای مَه آی خدای مَه چو مَه اُت تِده⁴⁷ بعضی آز اُتیا که اُندین چون اِد که شُفت شُگت اِیلیا صدا آرئی⁴⁸ یکی آز اُتیا با عجله داوای (دوید) اسقنجی شو آته با شراب تَرشیده پُر اُشکه و آ سَر جوبی اُشکه و آ پیش دهن عیسی اُشبو تا بُخی⁴⁹ اما بقیه شو گُت آته آ حال خوش اوینسی تا بیتم اِیلیا آ نجائش دا⁵⁰ عیسی یک بار دِگه با صدای بلند فریادش رت و روح خُش تسلیمش که⁵¹ در آمی موقع پردی معبد از برا تا زیر پَر بیس رَمی لرزی و سنگیا شِکافته بیس⁵² قبریا باز بیس و بَدَنای زیادی از مقدسین که خَشین اُتیا از قبر آ در اُندین⁵³ و پس از رستاخیزی عیسی آ شهر مقدس چدن و خوت را آ شماری از مردم شا یشو دا⁵⁴ چون فرماندی سربازیا ونفرائشوکه مامورنگهبانی از عیسی اُندین رَمی لَرزه و هَمی اِ رویدادیا شُبُشِش خِیلی تَرِیدین شُگت برآستی آته اُش خدا اُند⁵⁵ خِیلی رَنا که اُنیکه اُندین و از دور یگاه شا که اُتیا از جلیل آ دُم عیسی اُندیشین تا آ آته خدمت بُکُین⁵⁶ در میون اُتیا مریم مجدلیه اُند و مریم تَی یعقوب و یوسف ونیز تَی تَسیای رُیدی اُندین⁵⁷ موقع غروب مَرَدی پولدار از اهالی راقه یوسف نام که خوش شاگرد عیسی بُشن⁵⁸ آ پلو پِلاطس چو و جسد عیسی طَلَب اُشکه پِلاطوس دستور اُشدا آ آته اُندین⁵⁹ یوسف جَسَدش واسیه در کنویه پاک اُشپیچی⁶⁰ و در مَقَبَری تازی که بتری خوش در صخره اُشترایشین اُشنا و سنگی گپ چلو دَهتی مَقَبَره اُشنا⁶¹ و چومریم مجدلیه و مریم دِگه در آمکه روبروی مَقَبَره اُداشین⁶² رُز بعد که پس از رُز تهیه اُند سربای کاهنیا و فریسیا آ پلو پِلاطوس اُندین⁶³ شو گُت سرور اما آ یاد موا آته گمراه کُننده وقتی زنده اُند شه گُت پس از سه رُز بلند آ وایم⁶⁴ پس دستور آده مَقَبَره تا رُز سوم نگهبانی اُدینیکه شاگردیا بین جسد یُژن که آ مَرَدَم بُگوین که آته از مُردیا بلند وایده که در اِ صورت اِ قریب اُخر از قریب اول بدتر اِسی⁶⁵ پِلاطس پاشخُش دا شمایا خوتو نگهبانیا توا اُچید و آته هر طوری که صلاح اَدنی حفاظت بُکُنی⁶⁶ پس چدن و سنگی مَقَبَره را مهرومومشو که و نگهبانیا در آمکه شا نا تا از مَقَبَره حفاظت بُکُین

28¹ بعد از شبات در سَپیده دَم نخستین رُز هَفته مریم مجدلیه و آته مَریم دِگه آ دِدی مَقَبَر چدن² یک کُشی رَمی لَرزی شَدیدی بیس چون فِرشتی خداوند از آسمو نازل بیس آ طرف مَقَبَره چو و سنگ آ برابر اُتیا اُش غَلطنا و آرو آمی شه³ چزی آته فِرشتی مِث برق آسمو اِدرخشی و جَمش چون برف سفید اُند نگهبانیا⁴ از دِدی اِده آ لَرزه کُین مِث مُردیا بُن آمی موقع فرشته اُ رَنا اُشگت هراسون مَی اَدیم که در جِستجوی عیسی مصلوب اِسی اِده⁶ اُنکه نی چون آمده که اُشگِشَن برخاسته بده بی جای که خَشین بیینی⁷ پس با عجله اوچی آ شاگردای آته بُگی که از مردگان بلند وایده و جلو تر از شما آ جلیل اُچو و اُنکه آته شَبینالا آ شما اُمگت⁸ پس زنیبا با هراسی آمیخته با شادی عظیم با عجله از مَقَبَره رواته بُدن و اُطرف شاگردیا چدن تا اِ واقعه آ اُتیا خبر اُدین⁹ یکدقی عیسی با اُتیا روبرو بیس و اُشگت سلام بر شما بو زنیبا اِ پیش اُندین آ پایای آته کُین و آته پَرستیش شو که¹⁰ آمی موقع عیسی آ اِدیا اُشگت مَترسی اُچی و اِبرادریام بُگی که آ جلیل اُچن در اُنکه مَه اِیین¹¹ موفی که زنیبا در راه اُندین عده ای از نگهبانیا آ شهر چدن آمی وقایع را آ سربای کاهنیا شو گُت¹² اُتیا نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ آ سربازیا پول زیادی شو دا و¹³ شو گُت بوگوی که اما در خو بُستم جَسَد اُته شو دُریده¹⁴ و آگه اُگش والی یَرسه اما خومو راضی شه کُتم تا بتری شما مشکلی اِيجاد نیو¹⁵ پس اُتیا پول شو گِرت طبق آمی که شو گِشَن عمل شو که و اِ داستان تا به اِژر در میون یهودیا شایع اِسی¹⁶ آمی موقع یازده شاگرد آ جلیل اِ کوهی که عیسی شه اِدیا گُیسون چدن¹⁷ چون در اُنکه عیسی شو بینا آته پَرستیش شو که اما بعضی شک شو اُند¹⁸ پس عیسی آ پیش اُند و شه اِدیا گُت تمام قدرت در آسمو و رَمی اُمه سَپرده بده¹⁹ پس اوچی و هَمی قومیا را شاگرد بُکُنی و اِدیا را بنام پدر پسر و روح القدس تعمید اُدی²⁰ و اُتیا تعلیم اُدی و هر چه آ شما فرمان اُمدیده آ جا بیارن آلا مَه هر رُز تا پایان اِ عصر با شما اِیم